

سلسلہ بدشہابی رادیو معارف

تفسیر آیات جزء سی ام قرآن کریم

استاد:

دکتر مجید معارف

«جلسه اول»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به بیان کوتاه و تفسیر مُجمَلی از سوره مبارکه کوثر مبادرت می کنیم.

این سوره می فرماید :

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اِنَّا اَعْطَيْنَكَ الْكَوْثَرَ (۱) فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ (۲) اِنَّ شَانِئَكَ هُوَ
الْأَبْتَرُ (۳)

براستی که ما کوثر را به تو عطا کردیم، پس در مقابل پروردگارت و برای پروردگارت نماز بخوان و شتر
قربانی کن همانا که ملامت کننده تو او ابتر است.

این سوره با همه کوتاهی که دارد یعنی سه آیه بیشتر نیست. یکی از فصیح ترین و بلیغ ترین سوره های
قرآنی است. به طوری که یکی از مفسران بزرگ که نام آشنا است برای شما معلمان عزیز یعنی زمقشری
علاوه بر آنکه در تفسیر کشاف به گوشه هایی از وضوح بلاغت سوره اشاره می کند، مستقلاً یک کتابی هم
در تفسیر سوره کوثر نوشته و در حقیقت سوره کوثر را نمادی از اعجاز بلاغی قرآن معرفی می کند. در عین
حال در تفسیر این سوره لازم است که ما چند مطلب را در نظر بگیریم. یکی آنکه مفردات سوره را مرور
کنیم از نظر معنا و لغت و مفهومی که دارد و دیگر آنکه بینیم بعد از شناخت این مفردات رابطه این آیات
با یکدیگر چه خواهد بود و نهایتاً پیام و مفهوم سوره کوثر چه خواهد شد. وقتی که نگاه می کنیم در آیات
این سوره یکی لغت اَعْطَيْنَا به معنای دادیم و بخشیدیم است که این ظرافتی که در اَعْطَيْنَا وجود دارد
اعطاء است و در اعطاء نوعی حرمت برای آن کسی که چیزی را می گیرد وجود دارد و در حقیقت وقتی
می خواهند حرمت بگذارند می گویند ما عطا کردیم و نکته دیگر، با اینکه ما می دانیم فاعل اَعْطَيْنَا خدا
است ولی در عین حال این با صیغه جمع به کار رفته به جای اینکه بگویند من به تو این را دادم می گوید ما

دادیم که با نوعی حشمت و جبروت و موضع بالا و قدرت همراه است. واژه دیگر واژه کوثر است که در لغت به معنای خیر کثیر است چون کوثر بر وزن فاعل از اوزان مبادره است و بر کثرت دلالت می کند اما اینکه حالا مصداق این کثرت و خیر کثیر چه باشد آن دیگر یک بحث تفسیری است که ما در تفسیر، وجوهی و احتمالاتی را خواهیم گفت.

بعد می فرماید فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَنْحَرْ. فَصَلِّ که فعل امر الصلاه به معنای نماز گذاری است در وَأَنْحَرْ دو تا احتمال وجود دارد در معنا شناسی لغوی، یکی به معنای نحر شتر است که در حقیقت قربانی را افاده می کند، یعنی شتری را نحر کن. و دیگری الهوردیک الا الهک..... یعنی در مقام نماز دستان خود را به حوالی گردن و به موازات گردن بیاور بعد می فرماید إِنَّ شَانِكَ هُوَ الْأَبْتَرُ، لغت دیگر شانه که شانه از شنان می آید، شانه به معنای عداوت و چینه ورزی و بدخلقی است و شانه کسی است که صاحب این صفات است. یعنی آن شخصی که شانه تو است و کینه ورز تو است. و بالاخره الْأَبْتَرُ به معنای دم بریده و بلانسل و مقطوع النسل بعد از آنکه ما با مفردات این سوره آشنا شدیم به طور اجمال و خلاصه در مقام تفسیر این سوره وقتی که إِنَّ شَانِكَ هُوَ الْأَبْتَرُ را می بینیم و به سراغ روایات تاریخی می رویم اصطلاحاً روایات تاریخی به ما می گویند که رسول گرامی اسلام به جهت آنکه فرزندان پسر و فرزندان ذکورشان از دنیا می رفتند بعد از مدتی و فقط از ایشان فرزندان دختر باقی می ماند برخی از دشمنان آن حضرت از جمله عاصبن وائل السهمی یا ولیدبن مغیره یا ابوسفیان چون افراد مختلفی را گفتند گرچه معروف ترین آن ها همان عاصبن وائل السهمی است، اینها می آمدند خدمت پیامبر و به عنوان مسخره کردن و به عنوان ملامت می گفتند که ایشان ابتر است و کلمه ابتر را به کار می بردند.

خدای تبارک و تعالی در مقام تسلاهی دل رسول خود و در مقام بیان این نکته که دشمن تو ابتر خواهد بود
 سورة کوثر را نازل کرده و در حقیقت وقتی که می گوید: **إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ**، این **إِنَّ شَانِئَكَ**
هُوَ الْأَبْتَرُ پاسخی است در مقابل آن ملامت ها و پاسخی است در مقابل آن نسبت هایی است که می
 دادند. حالا برای آنکه ثابت شود که آن ملامت کننده پیغمبر ابتر است و نه پیغمبر. چه چیزی ثابت می کند
 که پیغمبر دیگه ابتر نیست؟ **إِنَّا أَعْطَيْنَكَ الْكَوْثَرَ**، به اعتبار اینکه ما به تو کوثر را بخشیدیم تو ابتر
 نخواهی ماند، بلکه شانه و ملامت کننده تو ابتر خواهد بود. معلوم می شود آن جمله وسط که **فَصَلِّ لِرَبِّكَ**
وَانْحَرْ، این در مقام شکر گذاری و به شکرانه نعمت کوثر نازل شده بنابراین **فَصَلِّ لِرَبِّكَ** و **وَانْحَرْ** هم
 ارتباط دارد به آیه اول و هم در عین حال بی تناسب نیست با آیه بعد که امتنان دیگری را برای پیغمبر رقم
 می زند. ما به تفاسیر مراجعه می کنیم وقتی در تفاسیر مراجعه می کنیم مثلاً تفسیر المیزان به فرمایش
 مرحوم علامه طباطبایی می گویند که تا بیست و شش مصداق برای کوثر شناسایی شده. اما معروف ترین
 این مصداق ها علم کثیر نهری در بهشت است، کثرت پیروان، قرآن، وحی نبوت، مقام شفاعت، اخلاق
 نیکوست و واقعاً وقتی ما به شخصیت رسول خدا مراجعه می کنیم، می بینیم هیچ یک از این مواردی که ذکر
 شده بی تناسب با شخصیت پیغمبر نیست، پیغمبر می تواند وارث و صاحب تمام این مصادیق خیر بشود به
 عنوان مصداقی از کوثر. ولیکن حقیقتاً اگر ما بخواهیم برای کوثر یک مصداقی پیدا بکنیم که هم با سبب
 نزول بسازد و هم با **إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ** بسازد که بحث نسل و مقطوع النسل بودن کسی می
 خواهد مطرح شود قاعدتاً باید برای کوثر معنایی را در نظر بگیریم که این معنا کاملاً رابطه منطقی با مشکلی
 داشته باشد که برای رسول خدا مطرح می کردند و نسبت می دادند. یعنی اگر مشرکان قریش پیامبر را ابتر

می‌نامیدند به اعتبار اینکه مقطوع النسل است قاعدتاً کوثر باید ارتباط با مقطوع النسل نبودن رسول خدا پیدا بکند. و این زمانی است که ما می‌بینیم یکی از معروف ترین مصادیق کوثر که مخصوصاً در تفاسیر شیعی و روایات شیعی بر آن تاکید شده وجود مبارک فاطمه زهرا علیه السلام اعلام می‌شود. با تولد فاطمه الزهرا(ع) در آن جامعه چند چیز به اثبات می‌رسد یکی اینکه زن این مقام و شخصیت را دارد که بر خلاف فرهنگ جاهلی می‌تواند عامل استمرار نسل انسان تلقی شود. چون تا آن موقع فکر می‌کردند نسل انسان فقط از طریق اولاد ذکور استمرار پیدا خواهد کرد. وجود نازنین فاطمه زهرا ثابت کننده این شخصیت برای زن بود که زن می‌تواند عامل استمرار نسل انسان باشد و لذا حسن و حسین را ابناء الرسول، ابناء رسول خدا صدا می‌زدند. آیه 62 سوره آل عمران معروف به آیه مباهله وقتی می‌گوید ابناءنا مقصود حسن و حسین هستند و نکته دیگر آنکه رسول گرامی اسلام از آن در حقیقت حجه ملالت دشمنان خود خارج شد و در واقع صاحب نسل بسیار با برکتی شد که امروز وقتی ما نگاه می‌کنیم سادات در تمام نقطه های عالم پراکنده شدند به برکت وجود فاطمه الزهرا (ع) این همان نعمت بزرگی بود که رسول گرامی اسلام موظف شد که به شکرانه آن اولاً نماز آنهم برای پروردگار بجا بیاورد و از طریق ذبح شتر و قربانی شتر ولیمه بدهد و شکرگذاری عملی خود را با اطعام طعام به مؤمنین به منسه ظهور بگذراند. چیزی که ما بیان کردیم به مقتضای بلاغت سوره کوثر بود، چون بلاغت اقتضا می‌کند که آیات یک ارتباط تنگاتنگی با هم داشته باشند و به صورت جزایر پراکنده در یک سوره مورد بحث و تفسیر قرار نگیرند.

«جلسه دوم»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به توضیح کوتاهی پیرامون سوره ماعون می پردازیم. سوره ماعون در مقام تهدید کسانی نازل شده که چه بسا خود را مسلمان هم معرفی می کنند، ولی متخلق به اخلاق منافقانه هستند و اخلاق منافقانه شاخصه هایی دارد مثلاً سهو و بی توجهی در نماز، ریا کردن و منع ماعون به معنای کمک های اجتماعی داشتن و ترغیب به کمک های اجتماعی به بینوایان نکردن.

این سوره 7 آیه دارد که می فرماید:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالْإِيمَانِ (۱) فَذَلِكَ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ (۲) وَلَا يَحْضُ عَلَىٰ طَعَامِ الْمِسْكِينِ (۳) فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ (۴) الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ (۵) الَّذِينَ هُمْ يُرَاؤُونَ (۶) وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ (۷)

در این 7 آیه بعضی از واژه ها به عنوان کلید واژه های سوره خود حاوی معانی قابل تأملی است که اگر ما این معانی را بدانیم در جریان محتوای سوره و تفسیر سوره قرار می گیریم .

معنای واژه ها :

اولین واژه أَرَأَيْتَ : که أَرَأَيْتَ به ظاهر از رؤیت می آید، که آیا دیدی . قابل ذکر است که ما یک رؤیت چشمی داریم و یک رؤیت قلبی داریم. در تمام آیه هایی که در قرآن کریم واژه أَرَأَيْتَ وارد شده مقصود بیشتر رؤیت قلبی و دلی است. و در این صورت أَرَأَيْتَ های قرآن را باید اینطور معنا کرد، رای و نظر تو چیست در باره کسی که مثلاً تکذیب می کند دین الهی را. این به اصطلاح اولین واژه ای است که تأمل و دقت

خاصی را می‌طلبد. وقتی که می‌فرماید **أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالدِّينِ** به نظر می‌رسد که دین به معنای روز جزاست. چون دین در قرآن کریم استعمالات گوناگونی دارد ولیکن یکی از مهمترین معانی و استعمالات دین عبارت از روز قیامت است چنانچه در سوره حمد هم داریم **مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ** ، و ما ادراک ما يوم الدين در سوره انفطار اینجا هم ما دین را به معنای روز جزا می‌گیریم. **فَذَلِكَ الَّذِي يَدُعُّ الْيَتِيمَ** اینجا دَو به معنای رد کردن به زور و جفاست و به اصطلاح راندن یتیم که یتیم را از خود راندن است. **وَلَا يَحْضُرُ عَلَى طَعَامِ الْمَسْكِينِ** ، تحزیض به معنای تشویق و ترغیب است. و می‌فرماید **فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ** ، ویل در زبان قرآن از ادواتی است که برای نفرین و برای مذمت بکار برده می‌شود. که اینجا خدای تبارک و تعالی این ویل را نثار کسانی کرده که به ظاهر نماز هم می‌گذارند ولی نماز گذاردن با چه شرایطی و با چه روحیه ای؟ می‌فرماید کسانی که از نمازشان غفلت دارند یا در نمازشان غفلت دارند. **الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ** این عَن به معنای فی می‌تواند معنی شود، چون حروف در زبان عربی معانی‌شان تحت تاثیر جملات و سیاق آیات است. کسانی که در نمازهایشان غفلت و سهو را مرتکب می‌شوند الذین هم یراعون کسانی که ریاکارانه نماز می‌خوانند **وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ** که آخرین لغتی که در این سوره وجود دارد لغت ماعون است.

اما ماعون چیست؟ ماعون در حقیقت از مَعَن گرفته شده ، مَعَن در زبان عرب به معنای چیز کم و اندک است. ولی وقتی که ما به روایات سر می‌زنیم می‌بینیم که امام صادق (ع) به عنوان مثال می‌فرماید که ماعون قرضی است که بدهی، احسانی است که بکنی، اثاث‌خانه ای است که به عاریت دهی و زکات هم یکی از

مصادیق ماعون است. که در بعضی از تفسیرها و ترجمه های قرآن ممکن است وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ به معنای منع زکات که نوشته باشند این از همین باب است. ولی اصل ماعون آن شیءِ قلیلی است که انسان ممکن است بتواند بعنوان رفع حاجت مختصر یک مؤمن به صورت موقت در اختیار او قرار دهد.

بعد از آنکه ما با لغات و واژگان مهم این سوره آشنا شدیم به یکی دو نکته تفسیری می پردازیم. و آن این است که مفهومی مثل أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالْإِيمَانِ این از سنخ مفاهیم اعتقادی است، یعنی اعتقاد به توحید، اعتقاد به روز جزا، مفهومی مثل نماز گذاردن که می فرماید: فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ این از سنخ اعمال و عبادات بدنی است که انسان انجام می دهد. مسلمان نماز می گذارد این از حوزه اعمال عبادی و اعمال عباداتی است که ما انجام می دهیم به صورت عبادات فقهی. اما مفهومی مثل توجه به یتیم یا پرداخت ماعون، که منع نکنیم ماعون را، بلکه ماعون را پردازیم به فقرا و نیازمندان. اینها از سنخ مسائل اجتماعی است. و در سوره ماعون وقتی که ما دقت می کنیم می بینیم مفاهیم اسلامی در هم تنیده است یعنی اعتقادات در کنار مسائل اجتماعی و مسائل اجتماعی در کنار مسائل عبادی با هم مطرح شده و در واقع می خواهد بگوید که اگر کسی معتقد است به خدا و رسول و روز قیامت، چنین کسی نمی تواند نسبت به یتیم نوازی و احسان به فقرا انسان بی تفاوتی باشد و خیلی از اوقات در حقیقت ضعف اعتقادات یک انسان او را از حیض عبادات صحیح و از حیض احسان و کمک به فقرا و نیازمندان هم می تواند باز بدارد و دور کند. و این یک مطلب مهم تفسیری است در همین سوره کوچک که یک مفهوم اعتقادی در کنار یک حکم عبادی و در کنار یک اخلاق اجتماعی با هم مطرح می شوند و لازم است به این مسائل در عرض هم توجه شود.

دومین موضوعی که در این سوره به عنوان یک نکته تفسیری باید به آن توجه کنیم این است که خوب نماز انسان را به خدا نزدیک می کند، می فرماید که الصلوه قربان کل تقی، ولی چه نمازی انسان را به خدا نزدیک می کند و معراج مؤمن می شود. نمازی که همراه با اخلاص و به قصد رضای خدا انجام شود. اما اگر همین نماز که برای نزدیک کردن ما به خدا تعریف شده و در نظر گرفته شده، متأثر از آفت ریا شود. امام صادق (ع) می فرماید که کل الریاء شرک، هر ریایی شرک است آنهم شرک خفی است. که طبعاً این نماز نه تنها نزدیکی و قربانی برای نمازگذار بوجود نمی آورد این می تواند عامل وزر و وبال او بشود، نمازگذار به جای اینکه مورد مدح پروردگار قرار بگیرد، مورد ضمّ و نفرین او قرار بگیرد. که فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ الَّذِينَ هُمْ يُرَاؤُونَ و در همین ارتباط مسئله سهو هم مسئله مهمی است. غالباً ما فکر می کنیم سهو به معنای شک است، اینجا می گوئیم یکی از معانی سهو در روایات نمازی است که فاقد حضور قلب است. امام باقر (ع) می فرماید اذا اقامت صلوه فالیک بالاقبال و انما یقبل ما اقبلت علیه سعی کن وقتی که نماز می خوانی این نماز شما همراه با حضور دل باشد چون از نماز آن رکعت ها، چون از نماز آن بخش ها و رکعت هایش بالا می رود که همراه با حضور قلب باشد. و در روایات مشابه این روایات یکی از معانی سهو عبارت از غفلت دلی است نه اصطلاحاً این شکی که ما گاهی اوقات ممکن است در نماز بخوانیم که آن شک هم پیش می آید ولی سهو در اصطلاح روایات کمی متفاوت است با سهو در این اصطلاحات فقهی که می گوئیم فلانی در نمازش دچار سهو شد، سهو را به معنای شک می دانیم.

بعضی از درس های سوره ماعون بود که هم از طرفی ترغیب می کند که باید نماز انسان از آفت ریا و عدم حضور قلب پاک و مبرا شود و هم در کنار مسائل اعتقادی که برای ما مهم است مسئله احسان اجتماعی و کمک به فقرا و نیازمندان حتی در سطح یک ماعون، یعنی اون کمک بسیار قلیل هم نباید از نظر ما دور شود

و آخرین نکته اینکه بعضی ها ممکن است خودشان دستشان باز نباشد برای کمک به فقرا ولی می توانند زبان خیری داشته باشند و ترغیب بکنند که به فقرا رسیدگی شود. در این سوره مبارکه بعضی ها ملامت شدند به این که آن زبان خیر را هم ندارند. چون می فرماید : وَلَا يَحْضُ عَلَى طَعَامِ الْمَسْكِينِ

«جلسه سوم»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تفسیر مختصری پیرامون مبارکه همزه خواهیم داشت. این سوره یکی از سوره هایی است که هم ما را با بعضی از مسایل تاریخی صدر اسلام آشنا می کند و هم در عین حال حاوی نکته های اخلاقی مهمی است که در هر زمانی این نکته های اخلاقی کارساز و کارگشا است. وقتی که سوره را نگاه می کنیم می بینیم که سوره 9 تا آیه دارد. از سوره هایی است که در مکه نازل شده است. و حال و هوای محیط مکه و برخورد دشمنان پیامبر با پیامبر و مسلمانان را برای ما تداعی می نماید. و وقتی که می فرماید: **وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ** به سراغ روایات تاریخی و اسباب نزول سوره که می رویم به ما می گویند مصداق **هُمَزَةٍ** و **لُّمَزَةٍ** ای که در زمان پیامبر به مسخره کردن و شخصیت شکستن مؤمنان می پرداخت امیته ابن خلف بوده که ارباب بلال حبشی بود. البته بعد از اینکه این سوره نازل شده این می تواند عمومیت داشته باشد در تخطئه و مذمت هر کس دیگری که صفاتی به مانند صفات امیته ابن خلف داشته باشد. بد نیست که اجمالاً یک نگاه کوتاهی به مهمترین واژه های این سوره بیندازیم و بعد چند نکته تفسیری را با استفاده از آن تقدیم خواهیم کرد.

در آیه اول که می فرماید: **وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ**، **وَيْلٌ** که از ادواتی است که برای نفرین و تخطئه و سرزنش در زبان عرب استعمال می شود. **هُمَزَةٍ** و **لُّمَزَةٍ** هر دو بر وزن **فُعْلَ** از اوزانِ مبالغه است در زبان عربی. **هُمَزَةٍ** از ماده همز گرفته شده در اصل به معنای شکستن است. و از آنجا که افراد عیب جو و غیبت کننده شخصیت دیگران را در هم می شکنند در حقیقت به چنین افرادی هماز و همزه گفته می شود. **لُّمَزَةٍ** از ماده لمز که در اصل به معنای غیبت کردن و عیب جویی نمودن است. بنابراین این دو واژه یک اختلاف معنایی ریزی با یکدیگر دارد و طبق این اختلاف معنایی بعضی ها می گویند که همز پیش روی مردم

بدگویی آنان را کردن است. لمز پشت سر مردم بدگویی کردن آنها است. نفس غیبت چیزی جز پشت سر دیگران بدگویی کردن نیست. تا بر وزن فَعَلَ قرار داریم و داریم از وزنهای فَعَلَ صحبت می کنیم قابل ذکر است که حُتَمَ هم بر همین وزن است. از اوزان مبالغه است یعنی در هم شکستن. آتشی که به شدت در هم می شکند گنهکاران را.

در این آیه شریفه لغات یَحْسَبُ، أَخْلَدَ، مفاهیمش نسبتاً روشن است. کَلَّا لَيُنَبِّذَنَّ فِي الْحُطَمَةِ، نیز به معنای افتادن و فرو افتادن است که لیم نیز هم با تاکیدهای متعددی همراه است. هم لام سر فعل لام تاکید است و هم نون سقیله که آن هم نون تاکید است.

در قسمت های انتهایی آیات می فرماید که وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحُطَمَةُ، وَمَا أَدْرَاكَ یک اسلوب است که در بحث های تفسیری توضیح را خواهیم داد.

نَارُ اللَّهِ الْمُوقَدَةُ موقد به معنای برافروختگی است و آن آتشی که برافروخته است و آتشی که شعله بر آورده است می فرماید: الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ، آتشی که از دل های مردم طلوع می کند و زبانه اش شروع می شود، إِنَّهَا عَلَيْهِمْ مُّصَدَّهٌ، مُّصَدَّهٌ لغت دیگری است که باید معنا شود، اصولاً مُّصَدَّهٌ به معنای محیط بسته و زندانی شدن است که می گوید این آتش در عین حال بر آنها طوری حصاری را ایجاد کرده که آنها گریزی و فراری از آن نخواهند داشت. فِي عَمَدٍ مُمَدَّدَةٍ در حقیقت آن محیط بسته ای که بر یک ستون های بسیار بلند بالایی شکل گرفته است. مثل یک بنایی که ما تصور بکنیم که این بنا بر ستون هایی استوار شده است. حالا آن بنایی که بنای جهنم باشد و جهنمیان در آن قرار می گیرند گویی بر ستون های ممتدی استوار شده و شکل گرفته.

در اینجا به چند نکته تفسیری از این سوره کوتاه اما بسیار بلیغ می پردازیم. اینکه می گوید **وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ**، دو تا نکته تفسیری در آن قرار دارد. نکته تفسیری اول چه رابطه ای وجود دارد بین غیبت کردن، طعنه زدن و مسخره کردن، و در عین حال مال داشتن. و بلکه آن مال را زیاد شمردن و در حقیقت کنترل کردن. آیا نمی خواهد به ما بگوید که واقعاً تمرکز بر مال و ثروت و شمردن آنها به تدریج می تواند اخلاق انسانی انسان را تحت شعاع خود قرار دهد به طوری که به او جرأت دهد که خیلی راحت به طعنه و مسخره دیگران بپردازد. البته مال و ثروت به عنوان نعمتی از نعمت های الهی، اصالتاً و ذاتاً و فی نفسه چیز بدی نیست. حتی در بعضی از آیات قرآن از مال با تعبیر خیر، سخن به میان آمده ولی برای انسانی که خود ساخته باشد. برای انسانی که ظرفیت داشته باشد، اگر انسان خودسازی لازم را در خودش ایجاد نکرده باشد و واقعاً اون ظرفیت لازم را به هم نزده باشد همین مال اسباب انحراف و طغیان او می شود چرا که در سوره مبارکه علق داریم که **كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَافٍ** استغنی، انسان می تواند به وادی طغیان بیفتد وقتی که خودش خودش را بی نیاز احساس بکند. بنابراین این نکته تفسیری اول این است که گویا آیات قرآن می خواهد یک ارتباطی بین مال داری بی حد و حساب و کنترل نشده با بعضی از آزارهای اجتماعی مثل مسخره کردن، طعنه زدن برقرار بکند. حالا مخصوصاً که در همین آیات خدای تبارک و تعالی یک ذهنیت غلطی را از چنین مالدارانی برای ما عنوان می کند. اون ذهنیت غلط چیست؟ آن است که **يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ** گویا فکر می کند که این مال اسباب جاودانگی و بقا و عدم زوال او را هم فراهم می کند. حال آنکه چنین چیزی صحیح نیست. نعمت در هر شرایطی امکان زوالش از دست انسان وجود دارد.

نکته تفسیری دیگری که در این سوره مبارکه تقدیمتان می کنم این است که خدای تبارک و تعالی بعد از آن که اشاره می کند چنین انسان های خاطی و چنین انسان هایی که خطاکارند سرگذشتشان این می شود که به جهنم می افتند و در جهنم مورد عذاب الهی قرار می گیرند و بعد از آن یک ارتباطی برقرار می کند بین آتش جهنم و نفس و درون انسان خطاکار. چون می فرماید: **الَّتِي تَطْلُعُ عَلَى الْأُفْدَى؟** پیام و نکته تفسیری این آیه این است که گرچه جهنم یک محیطی است که از نظر فیزیکی خارج از وجود انسان است و طبق صراحت آیات قرآن بهشت و جهنم 2 محیط خارجی است و در عالم خارج ما هم بهشت داریم با نعمت هایش و هم جهنم داریم با عذاب هایش. ولی ریشه های آتش، آتشی که در یک محیط خارجی قرار است انسان مجرم را بسوزاند ریشه های آتش از درون و نفس و نیت و عملکرد انسان سر بر می آورد. بنابراین اگر کسی می خواهد که به جهنم مادی و فیزیکی نرود او باید سعی کند که ریشه آتش را در نفس و درون خود بخشکند. اگر ریشه آتش در نفس و درون ما خشکید ان شاء الله که ما مستحق مجازات در جهنم اخروی و در آن جهنم فیزیکی و مادی هم نخواهیم بود.

«جلسه چهارم»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سورهٔ والعصر از نظر تعداد آیات اندک است، 3 آیه دارد. اما از نظر بار مطالب معنوی و مطالبی که مخصوصاً می تواند کاربردی باشد برای ما، مخصوصاً دبیران، بسیار سورهٔ خوبی است که خیلی از شما با مضامین آن آشنا هستید. و فقط مروری می کنیم بر بعضی از پیام های آن سوره.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَالْعَصْرِ (۱) إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ (۲) إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَّصَوْا
بِالصَّبْرِ (۳)

خوشبختانه به دلیل معروفیتی که این سوره دارد خیلی بحث های لغوی پیچیده ای ندارد ولی دقایق تفسیری در این سوره کم نیست و از دقایق و ظرایف تفسیری این سوره چند مطلبی را توضیح خواهیم داد. اولاً اولین نکته تفسیری و ظرافت تفسیری این سوره، شروع سوره با سوگند است که می فرماید: وَالْعَصْرِ، بسیاری از سوره های قرآنی با سوگند آغاز می شوند و سوگند به ویژه در سوره هایی که در مکه نازل می شد می تواند به عنوان یک علامت و یکی از نشانه های سوره های مکی مورد کاربرد باشد. وقتی ما به کتاب های علوم قرآنی سر می زنیم می بینیم که یکی از نشانه های سوره های مکی را کثرت سوگند اعلام می کند و زمانی که سوگندی در حقیقت در سوره ای و در آیه ای دیده می شود مطلب بعد از سوگند غالباً به عنوان جواب سوگند باید دیده شود و ملاحظه شود و در حقیقت جواب سوگند آن فلسفه اصلی است که سوگند به خاطر او خورده می شود. حالا اگر که سؤال شود که حکمت و مصلحت شروع بعضی از سوره ها یا بعضی از آیات با سوگند چیست، در پاسخ می گوئیم که سوگند در زبان عرب، و هر زبان دیگری از ادوات تأکید

است و انسان وقتی سخن می گوید با مخاطبی، اگر که اون مخاطب یک فردی باشد خالی الذهن و در مقام انکار و در مقام جدل بسر نبرد و قرار نداشته باشد لزومی هم ندارد که انسان حرف خودش را مؤکد به سوگند کند. ولی گاه می شود که مخاطب انسان شخصی است که یک روحیه جدلی و یک روحیه انکاری و بلکه عنادی دارد و لازم می شود که انسان سخن خود را مؤکد به تأکید کند. لذا سوگند کاربرد پیدا می کند البته این یکی از کاربردهای مهم سوگند است، سوگند ممکن است کاربردهای دیگری هم در زبان عرب داشته باشد، از آنجایی که سوره هایی که در مکه نازل می شد خیلی اوقات خطابش با عامه مردم مخصوصاً کفار و مشرکین بود و آنها در مقابل پیغمبر یک روحیه انکاری و جدلی را به نمایش می گذاشتند، ما می بینیم که بسیاری از سوره های قرآن مؤکد به سوگند می شود. حالا قسم به عصر، این عصر چی هست؟ در لغت گفته اند که عصر به معنای فشردن است. بدین جهت به عصر، عصر گفته می شود که برنامه ها و کارهای روزانه در آن پیچیده و فشرده می شود. و عصر یعنی قسمت انتهایی روز که دیگر مقام، مقام جمع بندی کارهای روزانه است. سپس این واژه به مطلق زمان و دوران در تاریخ بشر استعمال شده و بعد ما عصرهای ویژه ای هم داریم که اینها شرافت قسم خوردن دارند. یکی از عصرهای ویژه که شرافت قسم خوردن دارند عصر ظهور پیامبر اسلام است. چون مبدأ یک تحوّل شده در تاریخ بشریت. یکی دیگر از عصرهایی که شرافت قسم و سوگند دارد عصر ظهور امام عصر (عج) است. که با ظهور ایشان و انقلاب و قیام و نهضت ایشان بشریت از ظلم و ستم و بسیاری از نابسامانی ها نجات پیدا خواهد کرد.

اجمالاً خدای تبارک و تعالی سوگند به عصر می خورد که چه چیزی بگوید؟ که إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ، از آنجایی که انسان با الف و لام آمده و در زبان عرب این الف لام را الف استقراق می گویند که مفید به قول معروف عمومیت است، یعنی همه انسان ها بلااستثناء، اینها در مسیر خسران و زیانکاری هستند. خوب

اگر سوال شود که علامت خسران و زیانکاری انسان چیست؟ پاسخش این است که انسان بر خوردار از یک سرمایه بسیار مهمی است بنام سرمایه زندگانی و حیات و عمر و لحظه به لحظه این سرمایه در حال کم شدن است و خسران هم چیزی جز کم شدن و از دست رفتن نیست و بزرگترین، خسران از نظر قرآن کسانی هستند که نفس خود را در جریان زندگی ببازند. خود قرآن می فرماید: قُلْ اِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِيْنَ خَسِرُوْا اَنْفُسَهُمْ وَ اَهْلِيَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، خاسران و ضرر کشیدگان حقیقی، کسانی که واقعاً ضرر و خسارت دیده اند، کسانی هستند که خودشان و بستگانشان را از دست می دهند. مخصوصاً در روز قیامت. بنابراین این سوره در مقام یک انظار است و در مقام یک تحذیر است که مراقب سرمایه های عمرتان و حیات شخصیتان باشید این را به راحتی از دست ندهید. بعد می فرماید: اِلَّا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا، تنها در یک صورت است که انسان اگر زندگی کند، زندگی او مشمول باختن و تحمل ضرر نخواهد بود. اِلَّا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا، به جز کسانی که ایمان آوردند و عملوا الصالحات و کارهای شایسته را در پیش گرفتند وَ تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ و یکدیگر را به حق و درستی سفارش کردند و وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ و یکدیگر را به صبر و بردباری دعوت کردند.

در این آیه انتهای ضمن اینکه خدای تبارک و تعالی 4 مطلب را عنوان می کند که این 4 مطلب ضامن عدم خسران انسان است در عین حال نکته های دیگری را هم به ما القاء می کند، نکته اول اینکه ایمان به عنوان یک مفهوم اعتقادی که از سنخ بحث های نظری است تا همراه نشود با عمل و به عینیت اجتماعی در نیاید عمل صالح به تنهایی کارساز نیست. بنابراین در کنار ایمان عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ را هم مطرح می کند. و در نکته دوم این است که در یک جامعه اسلامی افراد جامعه یک ارتباط دوگانه و متقابلی باید با هم داشته باشند این ارتباط متقابل و همه جانبه یا لاقل دو جانبه را ما با فعل تَوَاصَوْا می بینیم، چون تَوَاصَوْا از باب

تفاعل است و یکی از خواص و ویژگی های باب تفاعل تقابل است تعامل است، زندگی اجتماعی مسلمانان نمی تواند خالی از تقابل و تعامل و ارتباطات دوجانبه و چندجانبه باشد. و بهتر است تعامل و تقابل در مسیر حق و حقیقت و در مسیر سفارش به بردباری و خویشتن داری باشد .

«جلسه پنجم»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نگاهی می‌اندازیم به سوره مبارکه تکاثر از سوره های جزء سی ام. این سوره مبارکه از 8 آیه تشکیل شده و وجه تسمیه آن از آیه اول آن گفته شده که الهکم التکاثر. حتی زرتم المقابر که آیه دوم این سوره است، این سوره از جمله سوره هایی است که در مکه نازل شده و تا اندازه ای اخلاق عرب جاهلی را برای ما بازگو می کند، همان کسانی که چیزی جز فخر فروشی و در واقع زیاده خواهی، زیاده طلبی، کثرت طلبی نسبت به یکدیگر را نمی شناختند و با چنین روحیه متکبرانه ای در مقابل پیامبر و مؤمنان ظاهر می شدند و در عین حال آیات قرآن آنها را انظار می کرد که همواره وضع چنین نخواهد بود و در آینده شما ممکن است گذرتان به جهنم و عذاب های جهنم بیفتد و در آن روز مورد بازخواست الهی قرار بگیرید مخصوصاً در خصوص نعمت هایی که خدا برای هدایت شما ارزانی داشته است.

نگاه کوتاهی می کنیم به بعضی از واژه های مهم این سوره، اولین واژه ای که در این سوره دیده می شود، واژه الها است که مصدر باب افعال است. ریشه ثلاثه مجرد آن لهو است، لهو به معنای سرگرم شدن است، اما وقتی که به باب افعال می رود، الها یعنی سرگرم سازی، یک مفهومی از تعدی را به خودش می گیرد. که کثرت طلبی شما را نسبت به یکدیگر سرگرم کرد، مشغول داشت طبعاً در نتیجه از خداوند غافل شدید.

بعد می فرماید: حتی زرتم المقابر، تا اینکه به دیدار قبور شتافتید که زرتم، زیارت به معنای دید و بازدید است از نظر لغوی خیلی پیچیدگی ندارد ولی مفهوم تفسیری آن شایان توجه است. بعد در آیات بعد که جلو می رویم کلا سوف تعلمون. ثم کلا سوف تعلمون، مفهوم لغوی آن مشکل نیست اخطار می کند و انظار می کند که شما به زودی چیزهایی را متوجه خواهید شد که این بر سبیل اخطار و انظار است. می

فرماید: کلا لو تعلمون علم یقین. لترون الجحیم ثم لترونها عین الیقین، یترقون الجحیم، یترقون ریشة آن بر رویت است و جهیم از اسم‌های جهنم است، مکانی است که آتش در آن شعله ور می شود. علم‌الیقین، یعنی علمی که دستاورد آن یقین است، علمی که ماهیتی جز یقین ندارد.

در آیه آخر می‌فرماید ثم لتسئلن یومئذ عن النعیم، شما مورد سؤال قرار می‌گیرید. از نعمت‌ها هم از شما پرسیده خواهد شد. بنابراین این سوره مبارکه از حیث مفردات و واژگانی که در آن بکار رفته از راحت‌ترین سوره‌های قرآنی است چون واژه‌های آن بسیار واژه‌های روان و آشنایی است از نظر تداعی معانی به ذهن.

ولی نکته‌های تفسیری مهمی دارد، اولاً اینکه می‌فرماید: الهکم التکاثر. حتی زرم المقابر این حتی زرم المقابر یعنی چه؟ در ارتباط با حتی زرم المقابر 2 وجه تفسیری وجود دارد که هر دوی آنها قابل قبول است گرچه یکی از آنها نسبت به دیگری ارجحیت دارد، یکی از معانی حتی زرم المقابر این است که شما در راه و در مسیر فخر فروشی نسبت به یکدیگر از نظر کثرت افراد قبیله نه تنها زندگان را بلکه به سراغ قبرستان‌ها رفتید و مردگان را هم آمار کردید. آنها را هم به حساب طایفه و افراد خودتان شمردید. این معنای اول حتی زرم المقابر است. معنای دوم آن این است که شخص خودتان با دریافت مرگ به زیارت قبرستان‌ها رفتید، یعنی عملاً مُردید و شما را به قبرستان‌ها بردند. یعنی این کثرت طلبی به قدری شما را سرگرم کرد و غفلت را برای شما به ارمغان آورد تا بالاخره با همین روحیه و با همین حالت از دنیا رفتید.

البته بر حسب قرائن تاریخی و شواهد تاریخی و بیانی که مولا امیرالمؤمنان علی (ع) در خطبه 221 نهج البلاغه فرموده‌اند: ظاهراً معنای اول ارجحیت دارد، یعنی این حکایت می‌کند از اینکه یک دوره‌ای بوده که

افراد قریش و مشرکان مکه به جای اینکه به قبرستان بروند و در حقیقت زیارت القبور مایه عبرت آنها باشد این زیارت القبور و به قبرستان‌ها رفتن مایه تفاخر و سرگرم شدن بیشترشان بوده. و در این دوره قاعدتاً زیارت القبور می‌تواند حتی مورد مذمت واقع شود. و لذا ما یک حدیثی داریم از پیامبر اسلام (ص) که ایشان فرمودند: کنت نھتکم عن زیاره القبور، من در گذشته شما را از زیارت قبور نهی می‌کردم به خاطر اینکه اسباب تفاخر بود. ولی الان به شما می‌گویم علی‌فازوبها تذکروتهم آخر، الان به شما می‌گویم به زیارت قبور بروید چون مایه عبرت است و آخرت را به یاد شما می‌اندازد. این نکته‌اول تفسیری سوره بود.

نکته دوم تفسیری سوره اسلوب قرآن در تهدید است وقتی که می‌فرماید: کلا سوف تعلمون ثم کلا سوف تعلمون، اولاً کلا حرف ردع است و خاصیت ردع انکار و تخطئه افکار و عقاید پوچ و جاهلانه است، نکته دوم وقتی می‌فرماید: سوف تعلمون، این مبتنی بر تهدید است. یعنی همیشه اینطوری نیست که شما فکر کنید، شما به زودی خواهید دانست که چه اشتباهاتی می‌کردید، بعد همین کلا سوف تعلمون، تکرار می‌شود به ثم کلا سوف تعلمون که تکرار از ادوات تاکید است. همان مفهوم را با تأکید بیشتر القاء می‌کند. در آیات بعد به یک نکته تفسیری مهمی اشاره شده است. آنجا که می‌فرماید: کلا لو تعلمون علم یقین لترون الجحیم، این آیه شریفه مربوط به همین دنیا است. اگر شما در دنیا به علم یقین می‌رسیدید در همین دنیا احساس می‌کردید که جهنمی وجود دارد. چنان که علی (ع) در خطبه متقین در ضمن احوالات و ویژگی‌های متقین می‌فرماید: متقین به گونه‌ای هستند که احساس می‌کنند در جهنم معذب هستند یا نسبتشان به بهشت به گونه‌ای است که احساس می‌کنند در بهشت متنعم هستند. و نکته دیگر در

این سوره یک علم یقین است و یکی عین یقین است. فرق این دو چیست؟ علم یقین آن یقینی است که از رهگذر استدلال و نشانه به انسان می رسد. مثلاً زمانی که ما دودی را می بینیم از دود پی به وجود آتش می بریم، چون به نظر ما دود اثر آتش است. اما زمانی که آتش را از نزدیک می بینیم آن دیگر در حقیقت، عین یقین است. یعنی یقین ما به عینیت می رسد. حالا خدا نکند که یه کسی در آتش بیفتد و بسوزد، در آن صورت عین یقین او تبدیل او به حق یقین خواهد شد. بنابراین یقین 3 مرتبه دارد که 2 مرتبه آن در این سوره به آن اشاره شده است. یکی علم یقین، یقین یعنی یقین هایی که از رهگذر نشانه و دلیل و استدلال به انسان می رسد و دیگری عین یقین که مشاهده است، مشاهده یک واقعیت است.

آخرین نکته این است که خدای تبارک و تعالی می فرماید: مراقب باشید که در روز قیامت از نعمت ها از شما سؤال خواهد شد، ما بالاتر از نعمت عمرمان و هدایت و ولایت نعمت دیگری نمی شناسیم که قطعاً از این نعمت ها سؤال می شود تا برسد به نعمت هایی که اهمیتشان به آنها نمی رسد. این آیه تکلیفی را بر دوش ما می گذارد که ان شاء الله پاسدار و مراقب و شاکر نعمت های الهی باشیم.

«جلسه ششم»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

در برنامه امروز یک نگاهی می‌اندازیم به سوره مبارکه زلزال که این سوره از سوره‌های کوتاه اما پرمعنا و پرمفهوم قرآن کریم است. سوره 8 آیه دارد که می‌فرماید

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (۱) إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا ﴿۱﴾ وَأُخْرِجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا ﴿۲﴾ وَقَالَ الْإِنْسَانُ مَا لَهَا ﴿۳﴾ يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا ﴿۴﴾ بَأْنِ رَبِّكَ أَوْحَىٰ لَهَا ﴿۵﴾ يَوْمَئِذٍ يَصْدُرُ النَّاسُ أَشْتَاتًا لِيُرَوْا أَعْمَالُهُمْ ﴿۶﴾ فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ ﴿۷﴾ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ ﴿۸﴾

این سوره از سوره‌هایی است که در ارتباط با فرارسیدن قیامت و تحولاتی که در روز قیامت حاصل می‌شود مطالبی را در اختیار ما قرار می‌دهد، یک نکته‌ای را عرض می‌کنیم و آن این است که بسیاری از سوره‌های قرآن کریم، مخصوصاً سوره‌های مکی در ارتباط با قیامت است.

خدای تبارک و تعالی اراده اش بر این بوده است که در قرآن حقایق مربوط به یک مفهوم را به صورت پراکنده و مقطعی در سوره‌های مختلف طرح می‌کند از نظر بار تربیتی و اثری که کتاب قرآن می‌تواند داشته باشد، بنابراین ما نباید فکر کنیم که همه مسائل قیامت در یک سوره بیاید، چنین روش، روش قرآن نیست، در همین جزء سی ام شاید نزدیک به ده سوره ما داریم که اینها حقایق از قیامت را مطرح می‌کنند، مثل سوره انفطار، مثل سوره انشقاق، مثل سوره قارعه که در واقع هر کدام قسمت‌هایی از مسائل قیامت را مطرح می‌کنند. در این سوره زلزال به چند مطلب از مطالب قیامت اشاره شده است. وقتی که می‌فرماید: اِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا وَاُخْرِجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا به نظر می‌آید که این زلزله‌ای که قرار است زمین را

بگیرد این عبارت از نفخه سور دوم است، طبق آیه 68 سوره مبارکه زمر، 2 تا نفخه در آینده پیش روی آسمانها و زمین خواهد بود که نفخه اول را می گویند نفخه ممد، در حقیقت یک موج انفجاری بسیار قوی است که از این موج به زلزله هم تعبیر شده است. اول سوره حج می فرماید: يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ يَوْمَ تَرَوْنَهَا ، این نفخه اول است یا زلزله اول است که ما از آن تعبیر می کنیم یک موج انفجاری بسیار عظیمی که این موج انفجاری بسیار عظیم به حیات موجودات خاتمه می دهد چه در پهنه آسمانها، چه در زمین. چون این تحولات دامن آسمان را هم می گیرد و می فرماید که: فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ ، فقط اختصاص به موجودات زمینی ندارد. بعد از مدتی که نمی دانیم چند قرن است یا چند سال است یک نفخه دومی و یک موج انفجاری دومی صورت می گیرد . این نفخه ، نفخه حیات است که با این موج انفجاری دوم ، قبور مردگان ، این شکافته می شود . وَإِذَا الْقُبُورُ بُعْثِرَتْ و اینجا می فرماید : و أخرجت الأرض أثقالها، زمین آن موجوداتِ ثقیل و سنگین و قابل توجهش را بیرون می افکند. که حالا یکی از تعابیرِ اُثقالها می تواند مردگان باشد به اعتبارِ شخصیتِ بزرگی که انسان ها دارند.

در آن روز انسان هاج و واج می شود ، «وَقَالَ الْإِنْسَانُ مَا لَهَا» انسان می گوید چه خبری شده؟ بعد قرآن توضیح می دهد که «يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحَى لَهَا» در آن روز زمین اخبار خود را برای مردم حدیث می کند به دلیل وحیی که خدای تبارک و تعالی به این زمین کرده است، یعنی زمین آگاهی هایی را که خدا در اختیارش قرار می دهد اینها را می ریزد روی مرحله عیان و حدیث می کند. یعنی تمام حقایق بیان و عیان می شود. و زمین هم خودش از عواملِ فاش کردن اتفاقاتی است که در عمر طولانی، شاهدش بوده است.

قرآن می فرماید : **يَوْمَئِذٍ يَصْدُرُ النَّاسُ أَشْتَاتًا لِّيرَوْاْ أَعْمَالَهُمْ** آن روز روزی است که مردم گروه گروه ، مبعوث می شوند برای اینکه در جریانِ عملکردهای خود قرار بگیرند، اعمال خود را مشاهده کنند و هیچ عملی، حتی در سطح ذره ای گم نمی شود به طوری که **فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ** ، مثقال یعنی سنگینی، اگر کسی به سنگینی و به اندازه یک ذره ای کارِ خیر کرده باشد او را می بیند و **مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ** ، و اگر کسی به اندازه و سنگینی ذره ای کار بد انجام داده باشد باز او را خواهد دید.

یک روایتی را در ارتباط با همین سوره بیان می کنیم :

مجلس پیامبر اسلام (ص) منعقد بود و عربی که از بادیه (روستا) وارد این مجلس شده بود، پای مواظ رسول خدا نشسته بود، پیامبر اسلام به عنوان موعظه همین سوره زلزال را تلاوت کردند و شروع کردند به شرح دادن مفاهیم آن . به تعبیر علی (ع) بهترین موعظه کتاب خدا است. کتاب خدا خودش حاوی مواظ بدیعی است. بعد از اینکه سخنان پیامبر اسلام به پایان رسید، این عرب آمد خدمت رسول خدا و گفت من سوالی دارم: گفتند سؤالت را بپرس، گفت آیا اینکه در این سوره گفته شده: **فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ** ، و **مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ** ، واقعاً چنین روزی در پیش است، واقعاً انسان ها با اعمال خیر و شر خودشان مواجه می شوند و روبرو می شوند، پیامبر فرمود : بله سخن خداست، چنین روزی در پیش است، جدی بگیرد. این مرد عرب گفت: یا رسول الله همین سوره مرا بس است. همین موعظه مرا کافی است. خداحافظی کرد و خارج شد. و بعد از آن رسول خدا فرمود : سار سار فقیها، این انسان عامی، بی سواد، بی فرهنگ وارد مجلس ما شد، اما فقیه یعنی فهمیم، دین شناس، خارج شد. او حال رفتنش با حال آمدنش دیگر یکسان نبود، عامی وارد شد، فقیه خارج شد. چرا؟ اولاً آن مرد که گفت همین سوره مرا کافی است

می‌خواست به رسول خدا عرض بکند که من خودم را مدیریت خواهم کرد. اگر قرار باشد که یک روزی ما را با اعمالمان مواجه کنند از خیر تا شرش را ببینیم، از این به بعد سعی می‌کنیم که عمل شر نداشته باشیم، عمل ما خیر باشد. من خودم را مدیریت می‌کنم. از این به بعد اعمال خودم را مدیریت می‌کنم که چه اعمالی را انجام دهم بهتر است. و نکته‌دوم وقتی پیامبر می‌فرماید؟ سار فقیها، می‌خواهد اشاره بکند به اثر قرآن، قرآن کریم تحول آفرین است به شرط تدبّر، ما چقدر سورة زلزال را در طول عمرمان خوانده ایم و شنیده ایم. ولی یک دفعه اگر مثل آن عرب بخوانیم و گوش دهیم یک سورة زلزال برای ایجاد تحوّل در روح و روان ما کافی است. و اگر آن تحوّل برای انسان پدید بیاید چیزی جز فقاقت و دین شناسی با معرفت نخواهد بود.

«جلسه هفتم»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

در برنامه امروز کلام مختصری در خصوص سوره مبارکه تین ، خدمت شما تقدیم می کنیم، سوره مبارکه تین از جمله سوره های مکی است ، در مکه نازل شده است و 8 آیه دارد و با 3 سوگند آغاز می شود . البته چون آیه اول 2 سوگند دارد می توانیم بگوییم در 3 آیه اول با 4 سوگند آغاز می شود.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - الرَّحِيمِ وَالتَّيْنِ وَالزَّيْتُونِ وَطُورِ سِينِينَ وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ فَمَا يُكَذِّبُكَ بَعْدُ بِالدِّينِ أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَحْكَمَ الْحَاكِمِينَ

این سوره با همه کوتاهی که دارد از نظر حجم و تعداد آیات اما نکته های تفسیری خیلی خوبی در آن وجود دارد. حداقل از 2 اسلوب متفاوت قرآنی در این سوره با شما سخن می گوئیم. یکی اسلوب آغاز سوره که شروع سوره با سوگند است. یکی اسلوب پایان سوره که پایان سوره با استفهام است. فَمَا

يُكَذِّبُكَ بَعْدُ بِالدِّينِ أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَحْكَمَ الْحَاكِمِينَ

و در هر کدام از این اسلوب ها حکمت هایی وجود دارد، غیر از مفاهیم بلندی که لابلاي این سوره، قرآن کریم مطرح کرده است.

اولاً این که این سوره با 4 سوگند شروع می شود در 3 آیه اولش قبلاً هم داشتیم این از نشانه های سوره های مکی است. به جهت اینکه در مکه بخشی از مردمی که مخاطب رسول خدا قرار می گرفتند اینها کفار و

مشرکانی بودند که چه بسا در موضع انکاری و جدلی با پیامبر و پیام او قرار می گرفتند و لذا گاه مطالب با آنها مؤکد به سوگند می شده. سوگند هم در قرآن کریم با امور متنوعی خورده شده است.

وتین و زیتون، قسم به درخت انجیر، و قسم به درخت زیتون. به ظاهر تین و زیتون دو نعمت هستند، از

نعمت های مادی، 2 خوراکی است از خوراکی هایی که در اختیار بشر قرار دارد. و می فرماید: وَطُورِ

سِينِينَ وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ، طُورِ سِينِينَ اشاره دارد به مبعث و بعثت گاه حضرت موسی « وَهَذَا الْبَلَدِ

الْأَمِينِ » اشاره دارد به بعثت گاه و مبعث رسول خدا. چون این بلد امین شهری جز مکه نیست. سوال - خدای

تبارک و تعالی 4 تا خورده 2 تای آن از سنخ مادی است یعنی قسم به اشیاء مادی است، 2 تای آن از سنخ

قسم به پدیده های معنوی است. چون طور سینا خصوصیتی ندارد جز اینکه بعثت گاه حضرت موسی

است، موسی به پیامبری برانگیخته شده است. مکه هم جایی است که خانه خدا در آن قرار دارد. بیت الله

حرام در آن قرار دارد. بلد امین است از این جهت خانه امن است و در شهر مکه ام که پیغمبر به پیامبری

برانگیخته شد. خود این یک امری است که در اسلام مسائل معنوی و مادی در عرض یکدیگر می تواند در

خدمت رشد و کمال انسان قرار بگیرد. بعضی از پدیده ها ناظر بر رشد مادی وجود انسان است مثل

خوراکی هایی که منبع انرژی هستند از جمله درخت انجیر و درخت زیتون.

و بعضی از موقعیت هایی که در اختیار انسان قرار می گیرد اینها در رشد معنوی او موثر هستند و خدای

تبارک و تعالی به عوامل مادی و معنوی که در خدمت رشد و کمال جسمی و روحی انسان قرار می گیرد

قسم می خورد، شاهد این موضوع هم این است که بعد از این قسم ها می فرماید: خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي

أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ . ما انسان را در بهترین صورت بندی آفریده ایم. این أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ چیزی جز ساخت و

شمایل موزون و تکامل یافته جسمی و روحی انسان طبیعتاً نیست. ولی همین انسانی که در جواب آن قسم ها، به عنوان جواب قسم، خداوند تاکید می کند که خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ، می فرماید: ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ. همین انسان یک سیر قهقراپی دارد به سوی سخیف ترین و پست ترین حالات و منازل. به شرط آنکه خود را کنترل کند می فرماید: إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ، به جز کسانی که ایمان آورده اند و اعمال صالح را در پیش گرفته اند که برای آنها پاداشی است «لا ین قطع» چون، اینجا ممنون به معنای مقطوع است. اصل منع در زبان عربی یعنی قطع کردن. ممنون یعنی قطع شدنی. وقتی می گوید غیرممنون، یعنی لا ینقطع، یعنی مستمر، یعنی بی نهایت، یعنی در بهشت که نعمت هایی برای انسان پیشکش می شود این نعمت ها دیگر زوالی بر او متصور نیست.

بعد می فرماید: فَمَا يُكَذِّبُكَ بَعْدُ بِالذِّينِ بعد از اینکه این حقایق بر شما عرضه شد و پیامبرانی مثل موسی و یا رسول خدا که در طور سینا یا در مکه به هدایت مردم برانگیخته شدند اینها نعمت هدایت را در اختیار شما قرار دادند، چه عاملی سبب می شود که تو به روز قیامت تکذیب بورزی. أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَحْكَمِ الْحَاكِمِينَ آیا خداوند احکم الحاکمین نیست؟ یعنی آیا خداوند شما را داوری نخواهد کرد در روز قیامت؟

این سوره نکته های تفسیری دیگری هم دارد، اجمالاً گفتیم که شروع سوره با اسلوب سوگند است و اختتامش با اسلوب استفهام است، استفهام طلب فهم است، استفهام طرح سوال است به منظور دستیابی به جواب، برای اینکه به علم انسان اضافه بشود. اما گاهی اوقات در قرآن کریم استفهام حکمت ها و معانی دیگری هم دارد. ممکن است اصلاً از چیزی سوال شود که انسان خودش می داند، در این صورت استفهام

یک وسیله ای است که انسان را درگیر خودش می کند از نظر ذهنی و باعث می شود که بعضی از مسایل را واقعاً بتواند مرور کند. قرآن می گوید: هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ ، آیا پاداش نیکوکاری جز نیکوکاری است.

با این سوال که علم جدیدی به انسان منتقل نمی شود چون این از بدیهیات است که پاداش نیکوکاری نباید جزء نیکوکاری باشد. ولی با همین سوال انسان به تفکر می افتد که راستی ما در برابر نیکوکاری نیکوکاران نیکوکاری کردیم یا نه ؟

اجمالاً اینجا می فرماید: فَمَا يُكَذِّبُكَ بَعْدُ بِالذِّينِ چه چیزی باعث شد که تو به روز قیامت تکذیب بورزی. این انسان وقتی به خودش مراجعه بکند می تواند بفهمد که مشکل روحی اش چه چیزی است. أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَحْكَمِ الْحَاكِمِينَ ، اگر خدایی وجود داشته باشد در آفرینش که وجود دارد. آیا می توانیم از خدا احکم الحاکمین تری پیدا بکنیم. جز اینکه خداوند احکم الحاکمین است و به حساب و مسائل انسان رسیدگی خواهد کرد.

البته این سوره نکته های تفسیری مهمی دارد . در حقیقت گوهری ترین نکته تفسیری این سوره این است که خلقت ابتدایی انسان ها بر پایه سلامت فطری و اعتدال روحی است این انسان است که در جریان حیات متأسفانه خودش ، خودش را خراب می کند . این که می فرماید: ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ ، بیان اراده تشریعی پروردگار نیست. چون خدای تبارک و تعالی اراده تشریعی در انحراف انسان ندارد. این بیان اراده تکوینی الهی است. یعنی هرکس از سنت های خداوند تبعیت نکند و پا روی فطرت الهی و خدایش قرار بدهد که از آن تعبیر شده به أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ خود به خود به أَسْفَلَ سَافِلِينَ کشیده خواهد شد. چون این

جزء سنت های طبیعی الهی است. بنابراین ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ فاعل خداوند است اما در مقام بیان اراده تکوینی، نه تشریعاً خداوند بخواهد ما را به أَسْفَلَ سَافِلِينَ یعنی مرحله انحراف بیندازد.

«جلسه هشتم»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

در این جلسه مطالبی را در خصوص سوره مبارکه علق به اطلاعات می‌رسانیم.

مشهور است که سوره علق، اولین سوره ای است که در بعثت پیامبر اسلام بر حضرتش نازل شده البته این سوره 2 فراز دارد حداقل که فراز دومش قاعدتاً نمی‌تواند همراه با آغاز نزول وحی باشد. و ظاهراً بعد از چند سال از بعثت پیامبر نازل شده است آنجا که می‌فرماید: أَرَأَيْتَ الَّذِي يَنْهَى عَبْدًا إِذَا صَلَّى، ولی فراز آغازین سوره می‌تواند همراه و همزمان با بعثت نازل شده باشد. ما در برنامه امروز بیشتر آن فراز ابتدایی را مورد بحث قرار می‌دهیم که شامل چند آیه نخستین است.

می‌فرماید: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ.

ترجمه ابتدایی این آیات خیلی روشن است می‌فرماید: بخوان بنام پروردگارت که خلق کرد، خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ، انسان را از علق آفرید که علق عبارت از یک خون بسته ای است که مرحله تطور و تکامل نطفه اولیه است انسان در ابتدا یک نطفه است و تبدیل می‌شود به علقه و بعد علقه تبدیل می‌شود به مزقه، این مزقه ابتدا بی شکل است و بعداً شکل به هم می‌زند تا در قالب یک طفل انسان متولد می‌شود. البته مراحل تحول نطفه تا تولد انسان را هم می‌توانید در آیه 5 سوره حج ببینید و هم در آیات 13 و 14 به بعد سوره مبارکه مومنون ببینید.

قصد داریم در ضمن سوره علق به چند نقطه کلیدی اشاره بکنیم.

اولاً یک شأن نزولی برای سوره علق در کتاب‌ها نوشته شده، در تفاسیر نوشته شده. مثل اینکه پیامبر اسلام در غار حراء بودند، در غار حراء مشغول عبادت بودند. که جبرئیل بر ایشان نازل شده و به ایشان گفته که

بخوان، ایشان را تکان داده، شدیداً تکان داده، پیامبر گفته که من نمی توانم بخوانم، و بعد مجدداً فشارش داده، تا 5 آیه را برایش خوانده و بعد پیامبر از غار و کوه پایین آمده و رفته به سراغ خدیجه، ماجرا را با خدیجه در میان گذاشته و خدیجه هم به حضرت دلداری داده و او را برده پیش شخصی به نام ورقه نوفه، و او هم بعد از شنیدن ماجرا، به حضرت گفته که بشارت می دهم که تو به پیامبری برانگیخته شده ای. این قبیل شأن نزول ها که در بعضی از کتاب های تفسیری یا تاریخی، یا حدیثی وارد شده، اینها دیدگاه هایی است که معمولاً در منابع اهل سنت وارد شده و با بینش صحیح اسلامی و قرآنی سازگاری ندارد. یعنی مشکلی ندارد که ما بگوییم پیغمبر در غار حرا به پیامبری برانگیخته شد. اما اینکه فکر کنیم که پیامبر متوحش شد و آمد به سراغ خدیجه، خدیجه ایشان را برد به سراغ ورقه، ورقه گواهی به پیامبری را به ایشان داد اینها چیزی جز افسانه هایی حقیقتاً نیست که می تواند ضرب بزند و خدشه بزند به آن شخصیت معصومانه پیامبر و آن علم و یقینی که رسول خدا از رهگذر پیامبری بدست می آورد و مطمئن می شود که واقعاً رسول پروردگار عالم است.

امام صادق می فرماید: که وقتی خداوند انسانی را به نبوت بر می انگیزند سکینه یعنی آرامش و وقار را به جان او القاء می کند بطوری که می شود عین یقین نسبت به آن ماموریتی که خدا به او داده. این یک نکته تفسیری است چون شما معلمان عزیز ممکن است در مقام تدریس این قضایا برای دانش آموزان به هر حال باید توجه داشته باشید که اصل تاریخ اسلام، تاریخ بعثت پیامبر دقیقاً چه بوده و واقعاً چه وقایعی رخ داده است.

ذهن شما را جلب می کنیم به خطبه ای در نهج البلاغه به نام خطبه قاسعه. در خطبه قاسعه، علی ابن ابیطالب می فرماید: آن لحظه ای که پیغمبر به پیامبری برانگیخته شده من با پیامبر بودم. و من حتی ناله

شیطان را هم شنیدم. که شیطان از جهت اینکه می بیند که خدا پیامبر اسلام را برانگیخته یک زوزه ای و یک ناله ای می کشد که دیگر از این به بعد کار ما سخت شد با آمدن پیامبر اسلام و هدایت پیامبر اسلام. پس پیغمبر در غار حراء و در جبل نور هم تنها نبوده و علی ابن ابیطالب با او بوده، پیغمبر هم همین جا است که به علی می فرماید: انک تسمع ما اسمع و تری ما اری، تو هم پیغمبر نیستی، ولی این معرفت را خداوند بهت می دهد که آنچه را که من بینم بینی، و آنچه را که من بشنوم بشنوی. و از همان جا پیامبر دست می گذارند روی علی ابی طالب به عنوان وزیر خود یعنی کمک کار خود. علی (ع) کمک کار رسول الله شدند. این نکته اول در تفسیر آیات سورة علق بودند.

نکته دوم اینکه واقعاً در تفسیر سورة علق خوب است به آن توجه کنیم این است که واقعاً اینکه در نخستین پیام قرآن، در نخستین نزول قرآن، خدای تبارک و تعالی سخن از تعلیم به میان می آورد و قلم را وسیله تعلیم معرفی می کند و این 2 مسئله را با کرامت خودش گره می زند این یعنی چه؟ می فرماید: اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ، پروردگار تو اکرم است، اکرم افضل التفصیل از کریم است، یعنی کریم ترین کریمان، و یکی از مظاهر کرامت الهی این است که الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ، به وسیله قلم به تعلیم می پردازد، عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ، به انسان چیزهایی را که نمی داند می آموزاند، این غیر از این است که خود این یک اعجازی است چون در جامعه ای که به تعبیر قرآن جامعه جاهلی بوده و فرهنگ قالب و مسلط فرهنگ جاهلیت بوده چه جای سخن گفتن از تعلیم و تعلم، قلم، کتابت و نوشتار است. واقعاً خود این کمتر از یک اعجاز در چنین شرایطی نیست و طبعاً این یکی از افتخارات اسلام است که در آن به مسئله علم، تعلیم، تعلم، قلم و نوشتن

«جلسه نهم»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

در برنامه گذشته فراز نخستین سوره مبارکه علق را مورد بحث و تفسیر قرار دادیم و در برنامه امروز قسمت دوم این بحث را برای شما تعریف می‌کنیم. در برنامه امروز از آیه 9 تا پایان سوره را مروری می‌کنیم.

می‌فرماید: أَرَأَيْتَ الَّذِي يَنْهَى عَبْدًا إِذَا صَلَّى أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ عَلَى الْهُدَى أَوْ أَمَرَ بِالتَّقْوَى أَرَأَيْتَ إِنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّى أَلَمْ يَعْلَمْ بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى ، تا جاییکه می‌فرماید: كَلَّا لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ لَنَسْفَعًا بِالنَّاصِيَةِ ، همانطور که مفسران هم اشاره کردند به نظر می‌آید که این فراز یعنی از آیه نهم سوره مبارکه علق متعلق به دورانی است که در آن دوران پیامبر اسلام آمده، اصل دعوت خودش را با مردم در میان نهاده و حتی به عنوان یک سنت اسلامی ایشان می‌آیند در مسجد الحرام و نقاط دیگر نماز می‌خوانند و حتی معروف و متداول شده که پیامبر نماز می‌خواند، یاران ایشان نماز می‌خوانند و چه بسا نماز خواندن ایشان آن هم در جایی مثل مسجد الحرام مایع اعتراض و مخالفت برخی‌ها قرار می‌گیرد. و آن‌ها به پیامبر فشاری می‌آورند که مثلاً اگر شما می‌خواهید نمازی بخوانید بروید در منزل نماز بخوانید، چرا اینجا نماز می‌خوانید؟ چون می‌فرماید: أَرَأَيْتَ الَّذِي يَنْهَى عَبْدًا إِذَا صَلَّى نَظَرَ تُو دِرْبَارَةً آن کسی که نهی می‌کرد بنده ای را زمانی که نماز می‌خواند چیست؟ طبعاً ما باید 1- الذی ینها را بشناسیم، 2- عَبْدًا إِذَا صَلَّى را بشناسیم . وقتی به تفاسیر مراجعه می‌کنیم، به شأن نزول این آیات مراجعه می‌کنیم می‌بینیم که این الَّذِي يَنْهَى یعنی کسی که پیغمبر را از نماز گزاران نهی می‌کرد کسی جز ابوجهل نبوده که از سرسخت ترین دشمنان رسول خدا

بوده . خوب عَبْدًا إِذَا صَلَّى هم ظاهراً مصداقی جز رسول خدا ندارد که پیامبر در حال نماز بوده با مزاحمت و ممانعت ابوجهل روبرو می‌شده. سؤال داریم اگر قرار باشد پیامبر اسلام در نقطه ای بایستد و به نماز پردازد این نماز او چه مشکلی ایجاد می‌کند برای کفار، برای مشرکین، برای امثال ابوجهل که اینها بیایند مانع نماز پیامبر بشوند؟

برای این منظور آیه ای در سوره فصلت قرائت می‌کنیم، در این آیه به یک نکته‌ای اشاره شده و بعد برمیگردیم پیوند آن آیه و این آیات را ارزیابی می‌کنیم. آیه 26 سوره فصلت می‌فرماید: وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَالْغَوْا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَعْلَبُونَ، کافران می‌گفتند که به این قرآن گوش فرا ندهید و زمانی که قرآن خوانده می‌شود، همه‌ها بیندازید، سروصدا به پا کنید بلکه به این وسیله شما بر محمد و یاران او پیروز شوید. اصل ماجرا از این قرار است که رسول گرامی اسلام در سالهای آغازین بعثت موظف بود که آیات قرآن را به گوش مردم برساند حتی به گوش کافران و مشرکان برساند و به این موضوع اصطلاحاً می‌گویند اسماع قرآن، اسماع یعنی به گوش رساندن قرآن، قرآن کریم وقتی که به گوش ها می‌رسید اگر فطرت‌های سالم و دل‌های پاک آیات قرآن را می‌شنید، قاعدتاً متحول هم می‌شد و در مکه پیامبر اسلام همین‌طور که اصحاب پیروانی بهم می‌زد یعنی قرآن را و آیات قرآن را تلاوت می‌کردند، به گوش‌ها می‌رساندند یواش یواش این اسباب توجه و تحول دلها را فراهم می‌کرد.

و چون مشرکان و سران قریش احساس کردند که قرآن روی مردم اثر می‌گذارد تصمیم گرفتند که در مقابل قرآن خوانی پیامبر ایستادگی نکنند و نگذارند که پیامبر اسلام قرآن خود را به گوش‌ها برساند.

بعد از اینکه این مطلب را از آیه 26 فصلت دریافتیم حالا به نظر می آید اَرَأَيْتَ الَّذِي يَنْهَى عَبْدًا إِذَا صَلَّى هُمْ در همین ارتباط باید معنا شود. به این صورت که رسول گرامی اسلام در قالب نمازی که در مسجد الحرام می خواندند سوره هایی را انتخاب می کردند و این سوره ها را آشکارا با قرائت فصیحانه می توانستند به گوش رهگذران برسانند. یعنی نماز از جانب پیغمبر یک بُعد عبادت فردی داشت و یک بُعد تبلیغ دینی و تبلیغ اجتماعی داشت. پیغمبر ایستاده و نماز می خواند، افراد هم وارد مسجد الحرام می شوند به قصد طواف دور کعبه می بینند که فردی ایستاده و در حال زمزمه ای است به او نزدیک می شدند پیغمبر داشت نمازش را می خواند اما آیات قرآن را هم به گوش ها می رساند. اینجاست که مشرکان رسول گرامی اسلام را مورد نهی قرار می دادند. و می گفتند که اگر تو می خواهی نماز بخوانی برو در خانه ات نماز بخوان چرا اینجا نماز می خوانی.

اما در آیات بعد خدای تبارک و تعالی می فرماید این کسی که رسول خدا را نهی می کند از نماز خواندن، توجه به این ندارد که این عَبْدٌ مَا، این بنده ما بر مسیر هدایت گام بر می دارد و دیگران را به تقوا امر می کند آیا این مردی که پیامبر را از نماز خوانی نهی می کند به این موضوع توجه ندارد که دارد حقایق را تکذیب می کند و از حقایق روی برگردان می شود. و در همین حال خدا او را خواهد دید اَلَمْ يَعْلَمْ بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى بعد می فرماید چنین نیست که نقشه ها و مکرهای کفار و مشرکان به ثمر برسد. نه خدای تبارک و تعالی خنثی خواهد کرد این نقشه ها و کیت ها را. كَلَّا لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ لَنَسْفَعًا بِالنَّاصِيَةِ نَاصِيَةٍ كَاذِبَةٍ خَاطِئَةٍ فَلْيَدْعُ نَادِيَهُ سَنَدْعُ الزَّبَانِيَةَ. در این آیات اشاره می شود به یک ماجرای دیگری، این ماجرا بر می گردد به تهدید ابوجهل، ابوجهل یک روز پیغمبر را تهدید می کند زمانی که این نهی ها کارساز نمی

شود پیغمبر را تهدید می کند و به اصحاب و یارانِ خودش می گوید اگر یک بار دیگر پیغمبر در مسجد حرام نماز گذارد گردن او را خرد خواهم کرد. و تصورش این است که پیغمبر دیگه از نمازخوانی دست می کشد، یک مرتبه می آیند به او گزارش می دهند و می گویند باز مشغول نماز است. ابوجهل راه می افتد که تهدیدِ خود را عملی سازد و به اصطلاح خود گردنِ پیغمبر را خرد بکند همین طور که می رود به سوی رسول خدا اصحاب او می بیند که یک مرتبه با وحشت به عقب بر می گردد. سؤال می کنند که ای ابی الحکم چه شد برگشتی؟ مشرکین به او می گفتند ابی الحکم پیغمبر به او گفت ابوجهل، ایشون دست به یک اعتراف عجیبی می زند و می گوید من رفتم به سوی او که او را بازدارم و گردن او را خرد کنم اما ناگهان بین خود و او، او را حفره ای از آتش یافتم و فرشتگانی که لبه این آتش ایستاده بودند دستها را بلند می کردند که مرا بگیرند بیاندازند در آن آتش. پیامبر بعدها فرمود که به خدا قسم اگر قدمی جلوتر می آمد فرشتگان او را می گرفتند و در جهنم و زبانه های جهنم می انداختند. این معنای لَنْسُفَعًا بِالنَّاصِيَةِ نَاصِيَةٍ كَاذِبَةٍ خَاطِئَةٍ فَلْيَدْعُ نَادِيَهُ سَنَدْعُ الزَّبَانِيَةَ این است می خواهیم نتیجه بگیریم که خدای تبارک و تعالی برای یک لحظه حجاب را از جلوی چشمِ ابوجهل برداشت و او با چشمِ برزخی در همین دنیا جهنم و زبانه های جهنم و سقوط خود را در جهنم دید و احساس کرد، همین می توانست عامل تنوع و بیداری و تحول روحی او بشود که متأسفانه از آن استفاده نکرد. و در انتهای این سوره خدای تبارک و تعالی آن جایی که به رسول خدا می گوید كَلَّا لَا تُطِيعُهُ، اشاره به همین ماجراها دارد که ای رسول ما، تو از جانب ما هدایت می شوی، بنابراین از ابوجهل اطاعت نکن و به کار خود ادامه بده. یعنی آن نمازخوانی و رساندن آیات قرآن به گوش مردم از قِبَلِ تلاوت هایی است که در نماز دادی.

«جلسه دهم»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

در این برنامه به سوره مبارکه الضحی می پردازیم. سوره مبارکه الضحی از سوره های مکی است که می فرماید: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَالضُّحَى وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَى مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَى وَلَلْآخِرَةُ خَيْرٌ لَّكَ مِنَ الْأُولَى وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى . الضحی قسم به روز، چه قسمتی از روز؟ آن قسمتی که آفتاب به در آید و همه جا را فرا گیرد یعنی ظهر چاشتگاه، وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَى، سوگند به شب در آن هنگام که آرام گیرد و سکون و سکوت همه جا را فرا گیرد. که مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَى ، پروردگار با تو وداع نکرده ، پروردگار تو، تو را به حال خود وا نگذاشته است وَمَا قَلَى ، با تو دشمنی ندارد مورد خشم قرار نداده وَلَلْآخِرَةُ خَيْرٌ لَّكَ مِنَ الْأُولَى، مسلماً آخرت امر از ابتدای آن برای تو بهتر است یا جهان آخرت از دنیا برای تو بهتر است. وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى به زودی خداوند آنقدر به تو می دهد که تو خشنود گردی . و بعد در فراز دوم می فرماید: أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَى، خوب است یک نگاهی به گذشته خود بکنیم آیا خداوند تو را یتیم نیافت و سپس پناه داد، تو را گمشده نیافت که هدایت کرد، تو را فقیر نیافت که بی نیاز نمود. اگر این طور است فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ، تو هم یتیم را مران، وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ ، سوال کننده را از خودت مایوس مکن، وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ، نعمت پروردگارت را بازگو کن. در ارتباط با این 11 آیه ای که از سوره

مبارکه الضحی به سمع شما رساندم و ترجمه ابتدایی آن را ارائه کردیم چند نکته تفسیری حائز اهمیت است.

اولین نکته تفسیری آنکه این سوره از سوره های مکی است و مثل خیلی از سوره های مکی دیگر حاوی سوگند است و با سوگندهایی شروع شده و سوگندش یکی به روز است و یکی به شب است. وَالضُّحَى وَاللَّيْلِ، علت این موضوع این است که خدای تبارک و تعالی لیل و نهار را 2 آیه از آیه های مهم خلقت می داند، به طوری که در سوره اسراء می فرماید: وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ آيَتَيْنِ فَمَحَوْنَا آيَةَ اللَّيْلِ وَجَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً، و ما در بسیاری از آیات قرآن راجع به شأن روز و شب مطالبی داریم که هم روز و هم شب از آیه های مهم پروردگار هستند و در عظمت آیه بودن روز و در عظمت آیه بودن شب خیلی می شود تأمل کرد و درنگ کرد قطعاً خدای تبارک و تعالی وقتی به پدیده هایی قسم می خورد آن پدیده ها اهمیت ویژه ای دارد به ویژه در زندگانی و در مسیر کمال و رشد آدمی. این نکته اول بود.

نکته دوم مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَى، جریان چیست؟ مگر که قرار است خدای تبارک و تعالی پیامبر را به خود واگذار کند یا بدتر از آن، دشمنی با او بورزد. وقتی که ما به روایات مراجعه می کنیم، روایات به ما می گویند که در نوبتی وحی دچار انقطاع شد، انقطاع وحی را تا 40 روز هم نوشته اند به طوری که کفار و مشرکین می آمدند به رسول خدا طعنه می زدند و ملامت می کردند که پروردگار تو، تورا فراموش کرده تو را به خودت واگذار کرده و این معلوم می شود که اگر تو قبلاً هم ادعایی می کردی، به نظرت می رسید،

خیالاتی شده بودی، این موضوع اسباب دلگیری و دلگرفتگی رسول خدا بود، رسول خدا همه حجتش به قرآنی بود که از جانب خدا بر او نازل می شد و برای مردم می خواند.

روایات مربوط به انقطاع یا فطرت وحی خیلی در اطرافش گفتگو است و بعضی ها این مسئله را نمی پذیرند، بعضی ها با شک و تردید به اعتبار این روایات نگاه میکنند، اگر این روایات صحیح باشد و به فرض اینکه این روایات صحیح باشد مدیریت الهی را می رساند، که وحی در اختیار پیامبر اسلام نبود.

در زمان ما روشن فکرانی پیدا شده اند که بدون آنکه دانش لازم در ارتباط با قرآن و روایات اسلامی و قرآنی داشته باشند، متأسفانه می آیند از وحی و ماهیت وحی بگونه ای سخن می گویند که انگار وحی در اختیار و چنته پیامبر اسلام بوده و هر وقت که پیامبر اراده می کرد جبرئیل بر او وارد می شود و این تحلیل کاملاً تحلیل غلطی است و واقعاً به دلیل دوری آنها از مضامین خود قرآن کریم این تحلیل ها صورت می گیرد. ما از خاورشناسان و مستشرقان توقع نداریم که آنها وحی را ضمیر رسول خدا، ضمیر باطن پیغمبر اعلام بکنند و تحلیلشان در رابطه با وحی این باشد که وحی یک نبوغ ویژه ای است یا روان پاک پیغمبر عبارت از جبرئیلی بوده که او احساس می کرده و افکار متعالی رسول الله، ماهیت وحی او را تشکیل می داده، اینها را خاورشناسان می گویند. ولی مسلمانان باید در ارتباط با وحی تحلیل های صحیح ارائه بکنند، تحلیل وحی جز با خواندن قرآن و تدبر در مضامینی که درباره وحی است امکان پذیر نخواهد بود وقتی ما قرآن را می خوانیم قرآن از پیغمبر سیمای یک منتظر را در اختیار ما قرار می دهد، خود پیغمبر گاه روزها و ساعت ها در انتظار بود که وحی بر او نازل بشود. در ماجرای تغییر قبله می گوید: قد نری تقلب وجهك في السماء فلنولينك قبلة ترضيها، ما می بینیم که تو سر به آسمان گذاشته ای که بر تو حکم تغییر قبله نازل شود، صبر کن ما برای تو قبله ای تعیین می کنیم که رضایت تو را در پی داشته باشد. بنابراین اگر

مسئله فطرت وحی صحیح باشد که از 3 روز تا 40 روز گفته اند، اتفاقاً این بیان کننده مدیریت الهی است که وحی فقط در اختیار خدا بوده و در اختیار پیامبر هم نبوده.

بعد می فرماید: صبر کن پایان کار بهتر از آغاز آن است. وَ لَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى، یک وعده جمیلی به رسول خدا است که از نظر اهل بیت (ع) امیدبخش ترین آیه قرآن همین آیه است و مقصود از لَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى، اعطای حق شفاعت به پیامبر است که در روز قیامت خدای تبارک و تعالی این شأن و شخصیت را به رسول خدا می دهد که به پیغمبر اجازه شفاعت بدهد، پیامبر از امت خود شفاعت خواهد کرد تا جایی که خدا به پیغمبر بفرماید آیا راضی شدی؟ این همه شفاعت تو را من درباره امت قبول کردم رضایت حاصل شد. لذا این آیه لَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى، امیدبخش ترین آیه قرآنی است و بعد برای اینکه ثابت شود که هرگز خدا پشت پیغمبر را خالی نمی کند در آیات بعد اولاً سخن می گوید از نعمت هایی که در گذشته های عمر پیغمبر به پیغمبر داده شده مثل اینکه پیغمبر یتیم بود اما سرپرست به هم زد، با حق و حقایق آشنا نبود خدای تبارک و تعالی هدایتش کرد، البته ذال به معنای گمراه نیست به معنای کسی است که آشنای به حق و حقیقت نبوده. و فقیر بود که خدای تبارک و تعالی آن را بی نیاز کرد. و در انتهای سوره می فرماید: حال به شکرانه این نعمت ها نسبت به یتیم مهربان باش، نسبت به سائل و فقیر دست دهنده داشته باشد و نسبت به نعمت هایی که خدا به تو می دهد این نعمت ها را برای مردم بازگو کن که مردم هم امیدوار به رحمت الهی شوند.

«جلسه یازدهم»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

در جلسه امروز به توضیح مختصری در اطراف سوره مبارکه شرح یا انشراح می پردازیم.

این سوره از سوره های مکی است و حال و هوای سوره به ما می گوید که مثل اینکه این سوره در شرایطی نازل شده که خدای تبارک و تعالی از طریق بیان بعضی از نعمت هایی که به پیامبر خود داده، قصد ترغیب سازی پیغمبر و دلگرم ساختن پیغمبر برای ادامه مسیر و مأموریت خودش دارد و لذا این نعمت ها عبارتند از شرح صدری که خداوند به پیامبر داده و هموار کردن بار رسالتی است که بر دوش او بوده همان بار رسالتی که کمر شکن بوده، الَّذِي أَنْقَضَ ظَهْرَكَ و اینکه خدای تبارک و تعالی پیامبر خود را بلند آوازه کرده و با توجه به این مسائل می فرماید: قطعاً با هر سختی آسانی است. لذا وقتی که تو از یک کاری فارغ شدی، خودت را به جریان کار دیگر و مسئولیت دیگر بینداز و به این وسیله راه خود را به سوی پروردگار هموار کن وَإِلَىٰ رَبِّكَ فَارْغَبْ، بنابراین مضامین سوره شرح یا انشراح مضامین نسبتاً واضح و مشخصی است الا اینکه چند نکته تفسیری مهم دارد که ما این نکته های تفسیری مهم را بیشتر مورد تاکید قرار می دهیم. اولیه نکته تفسیری که اینجا بیان شده می فرماید: أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ، با صیغه استفهام، بعد می فرماید: وَوَضَعْنَا عَنْكَ وِزْرَكَ، اسلوب استفهام یک اسلوب ویژه قرآنی است که بیشتر می تواند مایه تفکر و تأمل بشود. و استفهام های قرآنی مخصوصاً زمانی که خدای تبارک و تعالی سوالی را مطرح می کند این استفهام استفهام حقیقی نیست که پاسخش یک علم جدید و جواب یک سوالی باشد که سوال کننده نمی داند، استفهام در قرآن معانی مختلفی دارد یکی از پرکاربردترین معانی استفهام تقریر، تثبیت و تایید است. بنابراین أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ به معنی قَدْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ یعنی ما قطعاً به تو شرح صدر را دادیم، دلیل این موضوع این است که واوی که در آیه دوم به عنوان وَوَضَعْنَا عَنْكَ وِزْرَكَ، آمده این واو، واو عطف است. در زبان عرب زمانی 2 جمله می توانند باهم عطف شوند که در یک سیاق قرار داشته باشند،

از نظر انشایی یا از نظر اخباری، لذا آیه أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ ظاهرش استفهام است و باطنش یک جمله خبریه است، چون باطنش یک جمله خبریه است، جمله خبریه بعدی با آن عطف شده است. می‌فرماید: أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ وَوَضَعْنَا عَنْكَ وِزْرَكَ ، بعد از این نکته ادبی که تقدیم شما کردیم در صدر نعمت‌هایی که خدا برای پیغمبر بازگو می‌کند نعمتِ شرح صدر است، شرح صدر یعنی چه؟ شرح صدر یعنی طاقت، گشادی سینه و سینه را گشودن این کنایه‌ای از پر طاقتی و طاقت ورزی برای انسان است، انسان را تحمل دادن، صبر و تحمل انسان را بالا بردن که در مقابل حوادث بتواند استقامت کند و عنان طاقت را از دست ندهد جالب است که بدانید وقتی خدای تبارک و تعالی موسی را به پیامبری مبعوث می‌کند، موسی که می‌داند چه مسیرِ سخت و دشواری را باید طی بکند اولین چیزی که از خداوند درخواست می‌کند این است که رب شرحی صدری، خدایا به من شرح صدر بده، البته خدای تبارک و تعالی شرح صدر را به موسی داد. در پی درخواست و مطالبه او. ولی ما نمی‌بینیم جایی که پیامبر اسلام درخواست شرح صدر کرده باشد بلکه این خدای تبارک و تعالی است که به شکل یک نعمتِ ابتدایی شرح صدر را به پیغمبر خودش داده و می‌فرماید الم نشرح لك صدرک، بعد می‌فرماید: وَوَضَعْنَا عَنْكَ وِزْرَكَ ، ما بار رسالت را از دوش تو برداشتیم یا سبکش کردیم همان باری که پشت تو را می‌شکست یعنی می‌توانست پشت تو را بشکند.

و واقعاً هم اگر ما تصور بکنیم که رسول خدا یک نفر بود در مقابل یک جامعه و حکم پیغمبر حکم کسی بود که پا به درون یک رودخانه ای بگذارد که با یک جریان قوی دارد به یک سمتی می‌رود پیامبر اسلام در آن رودخانه ایستاده اولاً اجازه نداده که جریان آب او را با خود ببرد، ثانیاً به تدریج این جریان را مهار

کرده و مسیر جریان را برگردانده است. می توانید تصور کنید که چقدر این کار، کار سختی است یعنی یک نفر وجودش بشود یک سد و مانع، و واقعاً مسیر یک جریانی را کنترل بکند و برگرداند. جامعه ای که مظاهرش شرک و جاهلیت بود به برکت مجاهدت پیامبر تبدیل شد به یک جامعه ای که مردم مسلمان شدند، موحد شدند و فضائل اخلاقی جای رذایل اخلاقی را بعد از مدتی گرفت. این کار کمر شکن می بود اگر خدای تبارک و تعالی مسیرش را بر پیامبر هموار نمی کرد و از این طریق پیامبر بلندآوازه نمی شد که **وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ**، و بلندآوازی پیغمبر این است که در طول تاریخ و مخصوصاً در زمان ما، در کمتر نقطه ای از نقاط عالم است مگر اینکه در شبانه روز 5 بار از معزنه ها صدا می زنند که **أَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ**، به هنگام اذان درواقع شهادت می دهند به رسالت پیامبر اسلام، **أَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا رَسُولَ اللَّهِ**. خدای تبارک و تعالی بعد از ذکر این ماجرا به رسول خود خاطرنشان می دارد که بدان که با سختی آسانی است. اتفاقاً نمی گویند: **إِنَّ بَعْدَ الْعُسْرِ يُسْرًا**، می فرمایند: **إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا**، یعنی بدان که وقتی که انسان از یک سختی استقبال می کند و شانه خالی نمی کند در بطن همان سختی یک سری فرج ها و گشایش ها و در واقع آسودگی ها در استقبال او خواهد بود یعنی در پیش روی او خواهد بود و بعد برای اینکه همین موضوع بیشتر جا بیفتد تاکید می کنند که **إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا**، قطعاً با هر سختی یک آسانی است وقتی که این طور است انسان نباید شانه خالی بکند از قبول مأموریت های سنگین و از آن بالاتر وقتی که مأموریتی را به پایان برد نباید بگوید دیگر کار من تمام شد و مسئولیتی ندارم لذا 2 آیه انتهایی سوره، ترغیب است به رودررو شدن به کارهای دیگر، که **فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ**، **فَإِنْصَبْ** یعنی خودت را بینداز

به یک کار دیگری. و در بعضی از روایات هم است که فَإِذَا فَرَغْتَ مِنْ رِسَالِهِ فَانْصَبْ عَلَى ابْنِ ابِیطَالِبَ به امامه، وقتی که از رسالت فارغ شدی علی ابن ابیطالب را به امامت منصوب کن که در اواخر عمر پیغمبر این اتفاق افتاد وَإِلَى رَبِّكَ فَارْغَبْ، و از مسیرِ تقبلِ مأموریت‌های مختلف به سوی پروردگار راغب شو، یعنی راه خودت را از به سوی پروردگار از طریقِ انتخابِ مسئولیت‌هایی که به تو واگذار می‌کنند انتخاب بکن.

انشاء الله که این سوره بتواند برای ما پیروانِ پیامبرِ عظیم‌الشان نیز منبع حرکت و انرژی و فعالیت مضاعف قرار بگیرد.

«جلسه دوازدهم»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

در جلسه امروز نگاهی می اندازیم به سوره مبارکه الشمس و در اطراف سوره مبارکه الشمس توضیحاتی می دهیم. از سوره های مکی است که آغاز آن با قسم های متعددی شروع می شود. در 7 آیه ابتدای این سوره، ما قسم هایی را می بینیم. ولی معنای آن این نیست که این سوره با 7 قسم شروع شده. خوب که دقت کنید می بینید که در هر آیه ای گویا با 2 قسم شروع شده، وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا (2 قسم است)، وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَّهَا (یک قسم به شمار می آید)، ولی وقتی که به بعضی از آیات می رسیم مثل ، وَالسَّمَاءِ وَمَا بَنَاهَا، وَالْأَرْضِ وَمَا طَحَاهَا وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا، باز سیمای 2 قسم بودن را مشاهده می کنیم، 11 قسم در 7 آیه اول الشمس نمایان است. سوگند به خورشید و سوگند به نورانیتش، سوگند به ماه وقتی که به دنبال خورشید می آید یا نورش از نور خورشید گرفته می شود، سوگند به روز، زمانی که تجلی پیدا می کند. سوگند به شب، وقتی که پوشش می دهد طبیعت را. سوگند به آسمان، و سوگند به کسی که آسمان را بنا کرد ، سوگند به زمین و سوگند به کسی که زمین را گستراند و سوگند به نفس و سوگند به کسی که این نفس را پرداخت و تسویه کرد. ناگفته نماند که در این سوگندهایی که ترجمه کردیم، در بعضی از آیات ما حرف ما و موصول ما را می بینیم که در زبان عرب می گویند که ما برای غیر ذوالعقول استعمال می شود و برای ذوالعقول باید موصول من استفاده شود. در حالی که ما در ترجمه خودمان ما را به معنی من گرفته ایم، این از این جهت است که گاهی ما می شود در به معنی من در زبان عرب استعمال شود و این مشکلی ندارد که ما ترجمه کردیم سوگند به نفس و سوگند به آنکه این نفس را تصفیه کرده یعنی ساخت و پرداخت که کسی جز خدای تبارک و تعالی نمی تواند باشد. سوگند به کسی که این نفس را آراست و پرداخت و به

دنبال آن فجور و تقوا را به این نفس آدمی الهام کرد. فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا، این همه سوگند خورده شده برای چی؟ برای اینکه به دنبال آن ما یک جوابِ قسم مهمی را دریافت کنیم، آن جواب قسم مهم این است که قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا، حقیقتاً رستگار شد آنکس که به پاکی این نفس پرداخت و ناامید و مأیوس و بدبخت شد آن کسی که نسبت به این نفس دسیسه چینی کرد و مایه انحراف همین نفس را ایجاد کرد. قبل از این که به قسمت های دیگر سوره اشاره بکنیم اجمالاً می‌گوییم که سوره الشمس، سوره مکی است و در این برنامه به شکل متعدد اشاره کردیم که شروع سوره ها با سوگند یکی از اختصاصات سوره های مکی است و در مکه گاه به ملاحظات پیام هایی که می خواهد القاء شود مؤکد به سوگند می شود. و خدای تبارک و تعالی سوگند را که می خورد به پدیده های ارزشمند و مهم و با اهمیت می خورد و هر یک از این پدیده هایی را که شما نگاه می کنید مثل خورشید و گرمای خورشید، ماه، روز، شب، آسمان، زمین همه اینها از پدیده های مهم و تعیین کننده و سرنوشت ساز در حیات انسان است تا اینکه می رسد به نفس، خودِ نفس انسانی هم یکی از عجایب است، خودِ وجود انسان هم یکی از آیه های مهمی است که خدای تعالی گاهی ما را دعوت می کند که فِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ.

یا می فرماید: سُنْرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ. بنابراین آغاز سوره شمس دست گذاشتن رو نشانه ها و پدیده ها و آیه های مهمی که در خلقت وجود دارد، حالا این خلقت یا آسمان ها و زمین هستند یا حتی وجودِ خود آدمی. نکته مهم اینکه وقتی به نفس می رسد خداوند در ارتباط با نفس انسان معلوماتی را به ما می دهد. یکی تصفیه، یعنی آن تعدیل، یعنی موزون سازی، یعنی خلقت معتدله و نکته دوم اینکه انسان برخوردار از فطرتی است که این فطرت او ملهم به عوامل انحراف و عوامل

هدایتی است. یعنی انسان فطرتاً می تواند اسباب بدبختی و اسباب سعادت‌مندی خود را بشناسد. انسان یک موجود خالی الذهن از حیث ارزشهای اخلاقی نیست. و لذا از جمله آیاتی که مفسران به آن استناد می کنند به نام فطرت، فطرتی که می تواند خیر را از شر باز بشناسد یکی این آیات ابتدای سوره والشمس است.

آنجا که می فرماید: فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا، بعد از این فراز ابتدایی سوره مبارکه والشمس، می رسیم به دومین فراز قرآن می فرماید: كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطَغْوَاهَا إِذِ انْبَعَثَ أَشْقَاهَا فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ نَاقَةَ اللَّهِ وَسُقْيَاهَا فَكَذَّبُوهُ فَعَقَرُوهَا فَدَمْدَمَ عَلَيْهِمْ رَبُّهُمْ بِذَنبِهِمْ فَسَوَّاهَا وَلَا يَخَافُ عُقْبَاهَا. مثل اینکه خدای تبارک و تعالی بخواهد یک نمونه عملی از انسان خاصر و زیانکار یا امت خاسر و زیانکار را در اختیار ما قرار بدهد که دسیسه چینی و انحرافات، یعنی در مسیر نفس انسانی چه سرنوشتی به دنبال دارد دست می گذارد روی قوم ثمود و می گوید: قوم ثمود به سبب طغیانگری بسیاری از حقایق را تکذیب کرد و این تکذیب این قوم را بر آن کشاند که یکی از افراد قوم که مصداقی بر شقی و اشقای قوم بود، اشقل اشقیای آن قوم بود، درخواست و به پی کردن ناقة صالح اقدام نمود. رسول الله (حضرت صالح) به اینها گفته بود نَاقَةَ اللَّهِ وَسُقْيَاهَا، نَاقَةَ اللَّهِ مفعول فعلی است که در تقدیر است. رسول خدا (حضرت صالح) برای آنها گفته بود که نَاقَةَ اللَّهِ یعنی الضموم نَاقَةَ اللَّهِ، یعنی راعا نَاقَةَ اللَّهِ، گفته بود که شما رعایت کنید حال این شتر را و آب خوری او و آبشخور او را رعایت کنید اما فَكَذَّبُوهُ فَعَقَرُوهَا، این قوم دیدند که این شتر به عنوان یک معجزه ای ظاهر شده و حقایقی را در اختیار آنها قرار می دهد اما متاسفانه تکذیب کردند همین معجزه

را و او را پی کردند و وقتی که پی کردند فَدَمَدَمَ عَلَيْهِمْ رَبُّهُمْ بِذُنُوبِهِمْ فَسَوَّاهَا ، پروردگارشان به جرم این جنایت عذاب خود را بر آنها نازل کرد و آنها را با خاک یکسان نمود.

یک نکته اخلاقی که بیگمان همه شماها شنیده اید یادآوری می کنیم این است که در روایات آمده پی کننده ناقه یک نفر بود آن کسی که شتر صالح را پی کرد یک نفر بود. اما قرآن کریم می فرماید :

فَعَقَرُوهَا ، این فعل را به تمام قوم نسبت می دهد این به جهت آن است که افراد قوم راضی بودند به فعل زشت یکی از افراد خود و چه بسا به او ماموریت داده بودند که ناقه صالح را پی کند ولذا کل قومهم مستحق مجازات شدند و خدای تبارک و تعالی بعد از سه روز مهلت قوم ثمود را با عذاب آسمانی از بین برد و این کار ضرری هم متوجه خدا نکرد وَلَا يَخَافُ عُقْبَاهَا، معنیش این است که او هرگز از فرجام این کار بیم ندارد، اگر همه خلایق هم از بین بروند به جبروت و سلطنت و بزرگی خدای تبارک و تعالی خدشه ای وارد نخواهد شد.

«جلسه سیزدهم»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نگاه کوتاهی می اندازیم به سوره مبارکه توحید که در بین ما به عنوان سوره اخلاص یا سوره قل هو الله اُحَدُّ معروف است. سوره مبارکه توحید یا اخلاص یکی از مهمترین سوره های قرآن است علیرغم حجم کوتاهی که دارد این سوره شاید در یک خط مجموعه آیاتش بیشتر نیست ولی در عین حال در روایات ما که از طریق شیعه و اهل سنت وارد شده این سوره را معادل یک سوم قرآن گفته اند، در بعضی از روایات آمده است که پیامبر فرمودند: آیا یکی از شما عاجز است از اینکه شب وقتی که می خواهد بخوابد و قرآن کریم را ختم کند همه با تعجب سوال می کنند چگونه؟ ایشان می فرماید: که اگر کسی 3 بار سوره توحید یا قل هو الله اُحَدُّ را بخواند مانند کسی است که قرآن را ختم کرده است بنابراین تلاوت یک مرتبه آن معادل یک سوم قرآن خواهد بود.

ممکن است به ظاهر سوال برانگیز باشد، چگونه یک سوم توحید معادل یک سوم قرآن ثواب دارد از نظر قرائت یا آثار. پاسخ این است که اگر ما فرض کنیم که کل محتوای قرآن از نظر مسائل اعتقادی متمرکز شده روی توحید، معاد و نبوت و سایر مسائل در خدمت این سه مسئله اصلی قرار می گیرد، خوب سوره مبارکه توحید به صورت فشرده در حقیقت متمرکز است بر خداشناسی، از جهت عقاید بخش عقاید توحیدی متمرکز و فشرده شده در سوره ای که ما در حد یک خط آن را تلاوت می کنیم و از این جهت واقعاً فضیلت بسیار زیادی برای سوره توحید گفته شده.

نکته دوم، مسئله ای است که در روایات ما متمرکز است بر قرائت سوره توحید در نماز، خوب ما ایرانی ها خیلی عادت داریم که به دنبال سوره حمد، سوره توحید را می خوانیم. در تمام رکعت های نماز هم سوره

توحید را می خوانیم و این البته پسندیده است و این سفارش شده است هرچند که ما روایاتی داریم در نقطه مقابل که در نماز باید سوره های متنوعی را تلاوت کرد ولی استثنائاً تمرکز بر سوره مبارکه توحید هیچ اشکالی ندارد و در برخی از روایات تکیه شده که حداقل در شبانه روز یک بار باید سوره توحید در یکی از نمازها خوانده شود. حالا اگر در نمازهای بیشتر خوانده شود چه بهتر ولی اقلأً یک بار آن بسیار بسیار توصیه شده است.

امام صادق (ع) در حدیثی فرموده اند: کسی که یک شب و یک روز بر او بگذرد و نمازهای پنج گانه را بخواند و در آن قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ را نخواند به او گفته می شود، یا عبدالله! لست من المصلین، ای بنده خدا تو از نماز گزاران نیستی.

باز از امام صادق روایت شده که یک مرتبه رسول خدا در تمام نمازهای شبانه روز خود سوره قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ را بعد از حمد خواندند و در آن شبانه روز به هیچ سوره دیگر نپرداختند و در آن شبانه روز ثواب پیامبر کمتر نشد از زمانی که ایشان از سوره های مختلفی برای نماز خود استفاده می کردند. خوب بعد از این چند کلمه ای که راجع به فضایل و محتوای سوره اخلاص یا توحید برای شما گفتیم این سوره با این بیان شروع می شود که قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ، اللَّهُ الصَّمَدُ، لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ، در این سوره مبارکه بر یکی دو مطلب به صورت ایجابی تکیه شده و بر یکی دو مطلب هم به صورت نفی و صلی تکیه شده است.

آنچه که به صورت ایجابی و مثبت بر او تکیه شده 2 مطلب است که قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ، بگو که خدا یکتا و یگانه است، اللَّهُ الصَّمَدُ، خدای تبارک و تعالی صمد است، که حالا باید دید معنای صمد چیست؟ این به

صورت ایجابی و اثباتی است و بر 2، 3 مطلب هم به صورت نفیی و سلبی تکیه شده که یکی، لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ است و دیگری وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ خداوند نزاییده و زاییده هم نشده و برای او کسی به صورت همتا وجود ندارد. کسی که کفر الهی و همتای او باشد برای او وجود ندارد.

این 4 مطلب را که 2 تای آن به صورت ایجابی و 2 تای آن به صورت سلبی است قدری توضیح می دهیم، آنجا که می فرماید: قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ، اثبات یگانگی و همتایی می کند و این احد با واحد هم معنا است گرچه بعضی ها مثلاً در تفاوت احد و واحد گفته اند که احد عبارت از ذاتی است که دومی ندارد اما واحد برای او اثنین و ثالث قابل تصور است ولی غالباً در روایات این معنا خیلی تایید نمیشود چون در قرآن کریم غیر از سوره توحید در جاهای دیگر هم احد و هم واحد درباره خدای تبارک و تعالی استعمال شده است مثل اَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهٌ وَاحِدٌ، خدای شما، خدای واحد است. بنابراین ما خیلی روی تفاوت احد و واحد خیلی تاکید نداریم، ولی آنچه که در محصل معنای احد و واحد می توانیم بگوییم این است که خدای تبارک و تعالی ذات یگانه ای است که دومی ندارد. حالا وقتی دومی نداشته باشد خواه ناخواه هر شرک و هر تعدد دیگری هم نفی می شود. مثلاً ما خودمان هم گاهی در مقام محاوره می گوییم که این شاعر همتا و یگانه ندارد. کسی مثل او نیست، کسی مثل او نمی تواند شعر بگوید، در تمام این موارد وقتی که بر یکتایی کسی تاکید می شود نفی ثانویه و ثالثیه از نظر مقام و درجه برای او است.

لذا آیه اول بر توحید ذاتی پروردگار عالم دارد تاکید می کند و این یکی از بهترین آیاتی است که معرف توحید ذاتی پروردگار است. خداوند ذاتی است که دومی ندارد، بعد می فرماید: اللَّهُ الصَّمَدُ، این اللَّهُ الصَّمَدُ در معنای صمد 2 احتمال داده شده که این احتمالات با هم قابل جمع است. اولاً در بعضی از کتابهای

لغوی صمد به معنای شی ای است که لاجوف له، یعنی هیچ گونه فاصله ای و فضایی و فطرتی را نمی پذیرد، به اصطلاح شی تو پر. صمد عبارت است از شی توپر است در لغت عرب. در حالی که مثلاً وقتی که می آیم اشیای مادی را حتی در سطح کوچکترین ذرات آن بررسی می کنیم مثل یک اتم می بینیم که این تشکیل شده از نوترون ها و پروتون ها و بین اینها فاصله هایی وجود دارد، و نسبت به اشیای مادی مسئله فطرت و فاصله و جفت یک چیز طبیعی است. شاید الله صمد به این معنا تفاوت ذات پروردگار را که البته برای کسی قابل شناخته شدن نیست با تمام اشیای دیگر، مخصوصاً اشیای مادی را در اختیار ما قرار می دهد، این معنای اول صمد است، اما معنای دومی که صمد دارد، صمد صفت مشبیه است که در معنای اسم مفعول خودش به کار رفته است، صمد یعنی مضمود، که هم در روایات داریم و هم در کتاب های لغت داریم که الصمد السید مضمود الذی یقصده الخلاق، صمد عبارت است از یک سید مضمودی که که خلاق قصد او را می کنند، فی حوائجهم، در حوائج خودشان بنابراین مضمود یعنی مقصود، یعنی آن ذاتی که همه متوجه او هستند و در تامین نیازها و حوائج خود دست نیاز را به سوی او دراز می کنند، این معنا در روایات وارد شده، امام باقر (ع) در معنای صمد فرموده اند که الصمد السید المضمود الیه الخلق فی حوائجهم، در عین حال یک روایت دیگری هم داریم که شخصی نامه ای می نویسد به امام حسین (ع) که معنای صمد چیست؟ و امام حسین می فرماید: ان الله قد فسّر سبحانه الصمد، خدای تبارک و تعالی خودش صمد را تفسیر کرده، حیث قال لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفوا احد، در واقع امام (ع) از مسیر تفسیر قرآن به قرآن استفاده می کنند که 2 آیه بعدی لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفوا احد خود این به معنای صمد است یعنی خداوند آن ذات بی نیازی است که نه در پیدایش خودش و نه در ادامه حیات

خودش و نه در همتایی هیچ کدام نیازمند به مثل و مانند و فرزند و پدر و این حرفها نیست، هم ابوة و هم بلوة از ساحت پروردگار نفی شده است. سوره توحید البته معارف و حقایق دیگری هم دارد.

«جلسه چهاردهم»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به توضیح مختصری دربارهٔ سورهٔ مبارکهٔ کافرون می پردازیم.

همانطور که می دانید سورهٔ کافرون از جمله سوره هایی است که با قُلْ آغاز می شود مخصوصاً چهار قُلْ

معروف داریم که سورهٔ کافرون است، سورهٔ توحید است، سورهٔ ناس و سورهٔ فلق است و بر روایت هم بر

قرائت این چهار تا با هم بسیار تاکید شده . در ابتدای سوره می فرماید :

قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ

بگو ای جماعت کافران من نمی پرستم آنچه را که شما می پرستید.

و در آیهٔ بعد می فرماید : وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ، در حالی که شما هم نمی پرستید آنچه را که من می

پرستم.

همین مخاطبهٔ آیات اول و دوم حمایت از این می کند که گویا رسول خدا مورد پیشنهادی قرار گرفته بود و

می خواهد به آن پیشنهاد پاسخ منفی بدهد، حقیقت هم همین طور است وقتی که ما به تفاسیر مراجعه می

کنیم و مخصوصاً سبب نزول هایی که برای این سوره وارد شده را از نظر می گذرانیم، می بینیم که در برخی

از روایات آمده که زمانی که پیامبر در مکه بوده اند در فرصتی چند تن از سران مشرکان قریش مانند ولید

بن مغیره، عاص بن وائل، حارث بن قیس، و مخصوصاً امیه بن خلف، خدمت پیامبر می آیند و به پیامبر

پیشنهادی می دهند که تو بیا از آیین ما پیروی کن و ما هم از آیین تو پیروی می کنیم. یک سال تو خدایان

ما را پرست و عبادت کن و یک سال هم ما خدایان تو را عبادت می کنیم، اگر ما دیدیم که در خداپرستی

خیر و برکت است دین تو را تا ابد اختیار می کنیم و اگر تو مشاهده کردی که در بت پرستی ما

سود و منفعت نهفته تو عبادات ما را ادامه بده. پیامبر اسلام معلوم بود که پاسخشان به شکل قاطع منفی چون به خداپرستی خود ایمان داشتند ولی در عین حال فرمودند که من منتظر فرمان پروردگارم هستم. و فرمان پروردگار به این شکل که می بینید نازل شد و به صورت قاطع اندیشه کافران و مشرکان را مردود اعلام کرد و پاسخ منفی داد به قول معروف آب پاکی روی دست مشرکان ریخت. پیامبر اسلام هم مامور شدند که این سوره را با همین محتوا در جمع مشرکان بخوانند و پاسخ پروردگار را به اطلاع آنها برسانند. این سوره را که ما نگاه میکنیم یک محتوای بسیار غنی دارد علیرغم آیات محدودش می فرماید: **قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ** بگو ای جماعت کافران، **لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ**، من نمی پرستم آنچه را که شما می پرستید، **وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ**، چنانکه شما هم نمی پرستید آنچه را که من می پرستم **وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَّا عَبَدْتُمْ**، تاکید می کند و نه من پرستنده ام آنچه را که شما می پرستید، برای بار بعدی **وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ**، و نه شما می پرستید آنچه را که من می پرستم، آخر سوره هم می فرماید: **لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ**، دین شما برای شما، دین من برای من، این ترجمه ابتدایی این پنج آیه سوره کافرون. اما در همین سوره چند نکته مهم وجود دارد که ما این نکته ها را خدمت شما عرض میکنیم. اولین نکته این است که چه این سوره که سوره کافرون باشد و چه سوره توحید که قل هو الله احمد باشد با قل شروع شده و خود این **قُلْ** را هم پیامبر اسلام برای مردم گفته اند. فرض کنید خدای تبارک و تعالی به پیامبر یک دستوری بده و بگوید ای رسول ما به مردم این مطلب را بگو. آن محتوای **قُلْ** مهم است که پیامبر بیاید محتوای **قُلْ** را به اطلاع مردم برساند، خود لفظ **قُلْ** هم موضوعیت دارد و مثل این در قرآن حدود 300 جا مواردی وارد شده

که یک آیه ای با قُل شروع می شود و قُل آن را هم پیامبر گفته. یعنی آن فرمانی که خدا به رسول الله داده، رسول الله همان فرمان را هم با لفظ قُل گفته. در پاسخ گفته می شود اگر حقیقتاً سوره ای و آیه ای با لفظ قُل از جانب خدا نازل شده باشد بر پیامبر و پیامبر مامور باشد که آن آیه و آن سوره را به اطلاع مردم برساند، پیامبر که تصرفی نمی کند در محتوای وحی، ممکن است الان برای من و شما این مطلب مطرح شود که آن محتوای قُل و مقول قُل مهم بوده که به مردم ابلاغ شود و از این جهت ضرورتی نداشته که پیامبر قُل آن را بگوید ولی وجود این قُل ها در سرآغاز آیات اثبات کننده یک نکته مهم است و آن نکته مهم این است که قرآن کریم با لفظ و معنا هر دو وحی الهی است. و پیامبر اجازه کوچکترین دخالت و تصرفی در محتوای وحی حتی در سطح کم کردن لفظ قُل را ندارد. این نکته ی اول بود که یک شبهه ای وجود دارد و بعضی ها سعی دارند اعلام بکنند که وحی عبارت بوده از آن معنایی که بر قلب رسول خدا نازل می شده و الفاظ انتساب به پیغمبر دارد این تیپ آیات این اندیشه را به کلی مردود اعلام می کند.

اما دومین نکته تکراری است که ما در سوره کافرون می بینیم، یک بار گفته: لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ، بار دوم همین وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَا عَبَدْتُمْ گفته شده، 2 مرتبه هم وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ ذکر شده آیا این تکرار نیست، آیا این اطناب نیست، آیا این خلاف فصاحت و بلاغت نیست، خوب این بظاهر ممکن است مبین تکرار باشد اما وقتی که ما وارد روایات تاریخی می شویم و سبب نزول های سوره را در نظر می گیریم احساس می کنیم که در حقیقت برنامه ای که کفار و مشرکین پیشنهاد کرده بودند به پیامبر این حکایت از یک استمرار داشته یعنی می گفتند امسال ما خدای تو را می پرستیم، سال بعد تو خدایان ما را پرست. بعد

سال سوم ما خدای تو را می پرستیم، سال چهارم تو بیا خدای ما را پرست. در حقیقت دنبال این بودند که یک پیشنهاد یک سال در میان به رسول خدا بدهند و وقتی که این آیات تکرار می شود این ناظر بر پیشنهاد های مکرر و مستمر و سالانه مشرکین تا چند سال آینده دارد و این نکته نکته ای است که امام صادق (ع) در حقیقت به یکی از اصحاب خودشان تعلیم دادند که در مقابل زناده، برخی از زناده که این اشکال را به قرآن وارد کرده بودند پاسخگو باشند.

نکته سوم که از نکات مهم این سوره است که ممکن است امروز مورد برداشت های غلطی قرار بگیرد این است که آیا واقعاً سوره مبارکه کافرون به نوعی موبد یک نوع سکولاریسم نیست یعنی نمی خواهد بگوید که انسان ها در عقاید خودشان باید آزاد باشند آن کسی که می خواهد بتش را پرستد، پرستد، کسی که می خواهد خدایش را پرستد پرستد. کسی هم نباید متعرض دیگری باشد چنانکه آیه آخر می فرماید: لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ، شما دینتان برای خودتان من هم دینم برای خودم، در پاسخ می گوئیم که نه این سوره مبین جواز آزادی انسان در اعتقادات مختلف نیست. بدین جهت که اولاً این سوره سیاقش به ظاهر خبری است ولی در واقع سیاقش سیاق تهدید و تحقیر است و در واقع می خواهد بگوید که کاری به کار من نداشته باشید و من هم الان کاری به کار شما ندارم. چون پیامبر در شرایط ضعف زندگی در مکه هم بوده اند، سیاقش، سیاق تحقیر و تهدید است نه سیاقش، سیاق جواز و مجاز بودن اعتقادات. دلیل این مطلب این است که ما در قرآن کریم آیه های بسیار زیادی داریم که پیامبر دعوت به توحید و نهی از شرک می کردند دعوت به خدا پرستی می کردند و چنانچه می گوئیم قرآن کریم یک کتابی است فاقد اختلاف و تعارض، نکته دیگر این سوره مشابه دارد و ما گاهی برای فهم بعضی از آیات قرآن از مشابهات آن باید استفاده بکنیم از جمله مشابهاتی که این سوره مبارکه دارد آیه ای است در سوره قصص آیه 55 آنجا می

فرماید: وَإِذَا سَمِعُوا اللَّعْنَ أَعْرَضُوا عَنْهُ وَقَالُوا لَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَا نَبْتَغِي الْجَاهِلِينَ مومنان هرگاه سخن لغوی را بشنوند از آن روی بر می گردانند و می گویند اعمال ما برای ما ، اعمال شما برای خودتان ، سلام بر شما، سلام در لغت عرب به معنای خداحافظ و جدایی آمده یعنی راه ما از راه شما جدا است و ما طالب جاهلان نیستیم، اگر قرار بود که هرکسی دینش برای خودش محترم باشد آنوقت قرآن کریم بعضی از اندیشه ها را به جهالت نسبت نمی داد بنابراین در حقیقت لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ ، این جواز اندیشه های مختلف را نمی خواهد اعلام کند به ویژه که در بعضی از آیات احتمال داده اند که یک مضافی هم در تقویر باشد. یعنی لکم جزاء دینکم ولی جزاء دینی ، جزای دین من برای من می ماند و جزای دین شما برای شما که این دیگر سیاقش، سیاق تهدید هم خواهد بود.

«جلسه پانزدهم»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

در برنامه امروز یک نگاهی داریم به تفسیر سوره مبارکه قدر، می فرماید :

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِّنْ كُلِّ أَمْرٍ سَلَامٌ هِيَ حَتَّىٰ مَطْلَعِ الْفَجْرِ

چون احتمال می دهیم که شما دوستان عزیز با ترجمه ظاهری سوره آشنایی کامل داشته باشیم لذا خیلی وقتی را برای ترجمه تک تک آیات آن صرف نمی کنیم و مستقیماً به سراغ مسائل مهمی که در سوره مبارکه قدر وجود دارد می رویم. در سوره مبارکه قدر چند مسئله کلیدی وجود دارد که این مسائل را به ترتیب خدمت شما می گوئیم، اولین مطلب ارتباط نزول قرآن با لَيْلَةِ الْقَدْرِ است. از آنجا که قرآن کریم کتابی است برای هدایت همه انسان ها نازل شده. خدای تبارک و تعالی این گنجینه ارزشمند معنوی را نزولش را با یک شب با برکتی که عبارت از شب قدر باشد پیوند زده است. در ابتدای سوره دخان هم می فرماید: إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ ، در سوره بقره هم ذیل آیات مربوطه به صیام می فرماید: شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ ، ماه رمضان ماهی است که در آن قرآن نازل شده همین قرآنی که برای هدایت مردم و کانونی از بینات و دلایل روشن است. پس اولین مطلب پیوند نزول قرآن با یک زمان بسیار با برکتی در سال بوده که عبارت از لَيْلَةِ الْقَدْرِ است. نکته دوم مسئله لَيْلَةِ الْقَدْرِ است که لَيْلَةِ الْقَدْرِ یعنی چه؟ لَيْلَةِ الْقَدْرِ یعنی شب اندازه گیری و شب تقدیر و در روایات داریم که از طریق شیعه و سنی وارد شده که خدای تعالی هر سال امور سالانه را مقدر

می کند و این مقدرات را تا سال بعد از طریق ملائکه اعلام می کند که حالا باید ببینیم که به چه کسی اعلام می کند آن را توضیح خواهم داد. لَيْلَةُ الْقَدْرِ شب اندازه گیری و شب تقدیر است و این تقدیرها تعیین می شوند و در طول سال به مرحله اجرا گذاشته می شود.

نکته سوم عظمت لَيْلَةُ الْقَدْرِ است. حالا محتوای لَيْلَةُ الْقَدْرِ عبارت است از شبی که مقدرات سالانه انسان ها تعیین می شود اما نکته سوم عظمت لَيْلَةُ الْقَدْرِ است. در عظمت لَيْلَةُ الْقَدْرِ اولاً خدای مبارک و تعالی از اسلوب ما ادراک استفاده می کند و چنانچه قبلاً هم به اطلاع شما دوستان عزیز رسیده و در قرآن موارد مشابه آن را دیدید یکی از اسلوب های تاکید در قرآن کریم استفاده از اسلوب ما ادراک است. وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْقَارِعَةُ، وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحُطْمَةُ، وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحَاقَّةُ، و نظایر اینها که این ما ادراک ها نشان می دهد که حتی عظمت یک حادثه تا قبل از نزول حتی برای شخص رسول خدا کاملاً روشن نبوده چون در ما ادراک، اولین مخاطب ما ادراک پیامبر اسلام است و مخاطبان بعدی ماها هستیم. بعد می فرماید: لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ، قدری از عظمت ما لَيْلَةُ الْقَدْرِ با این تعبیر بیان می شود که شب قدر به تنهایی بهتر از هزار ماه است یعنی بهتر از هزار ماهی است که در آن ليله القدری وجود نداشته باشد.

در همین جا یک حدیثی از امام صادق (ع) می گوئیم که یک نفر سوال کرد که معنای لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ چیست؟ از چه رو شب قدر بهتر از هزار ماه است؟ امام صادق فرمودند: از این رو شب قدر بهتر از هزار ماه است که هر عمل خیری که انسانی در لَيْلَةُ الْقَدْرِ انجام می دهد مثلاً نماز می خواند و انفاقی می کند و آیه ای از قرآن می خواند و احیایی در پیش می گیرد، این ثوابی که خدای تبارک و تعالی

به آن عمل او می دهد این بیش از انجام هزار ماه همین قسم از کارهای خیر است. که البته ماه هایی که در آن ليله القدری وجود نداشته باشد. بنابراین لَيْلَةُ الْقَدْرِ یک فضای مناسب عبادی برای همه ما به وجود می آورد که از لحظه به لحظه آن استفاده کنیم چه از جهت عبادات فردی مثل نمازی که می خوانیم. چه از جهت عبادات اجتماعی مثل زکاتی که می دهیم، خیراتی که می دهیم، حتی صله رحمی که انجام می دهیم ثوابی که خدا در این شب می دهد بیش از ثوابی است که همین انجام این اعمال را در هزار ماه فاقد لَيْلَةُ الْقَدْرِ خداوند بدهد. این تفضل الهی است.

چهارمین آیه می فرماید: تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِّنْ كُلِّ أَمْرٍ، ملائکه در معیت روح نازل می گردند برای اینکه این امور را ابلاغ بکنند برای هر کار ریز و درشتی و ابلاغ آن وارد می شوند. اینجا اولاً روح کیست؟ در بسیاری از روایات آمده است که مراد از روح جبرئیل است و ملائکه در معیت جبرئیل نازل می شوند. ممکن است تفسیرهای دیگری هم داشته باشد اما این تفسیر هم تفسیر بدی نیست چون جبرئیل در قرآن کریم سید الملائکه و رهبر ملائکه است و ملائکه دیگر از او اطاعت می کنند. همانطور که می فرماید: مُطَاعٍ ثُمَّ أَمِينٍ جبرئیل متاع در عالم هستی، سایر ملائکه در خدمت او و زیر نظر او کار می کنند اما نکته مهمی که در آن وجود دارد این است که ملائکه و روح که نازل می شوند در کجا و بر چه کسی نازل می شوند؟ برای اینکه بفهمیم به آیه دوم سوره نحل مراجعه می کنیم در این آیه خداوند می فرماید: يُنَزِّلُ الْمَلَائِكَةَ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ أَنْ أَنْذِرُوا أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاتَّقُونِ بر آن کسی که از بندگان صلاح بداند نازل می کند. از آیه دوم سوره نحل می فهمیم که مرکز

نزول ملائکه، بنده یا بندگانی از بنده های خوب پروردگار عالم هستند. یعنی حجتی از حجت های الهی هستند. و از آنجا که لَيْلَةُ الْقَدْرِ در هر سال وجود دارد و مخصوص فقط صدر اسلام نبوده نتیجه می گیریم که حجت های الهی باید وجود داشته باشند که ملائکه و روح هرساله بر آنها نازل بشوند و از همین جا یک پیوندی هم بین سوره مبارکه قدر و ماه مبارکه رمضان با حجت و امام معصوم به دست می آید. در حقیقت سوره قدر مبین امامت و ولایت و ادامه حضور معصوم در بین مردم است و نه اینکه فکر کنیم معصومین حضورشان رخت بر بسته ، این اندیشه اندیشه قرآنی نیست. لذا در چهارمین آیه وجود حجت و پیشوایی ثابت می شود که باید مستمراً در عالم باشند تا محل نزول ملائکه قرار بگیرند. این مطلب را با حدیثی از امام باقر به پایان می رسانیم. یک روزی یک نفر از امام سوال می کند که انتم تعرفون لیلۃ القدر، آیا شما لَيْلَةُ الْقَدْرِ را می شناسید، حضرت می فرماید: کیف لا نعرف لیلۃ القدر و الملائکۃ یطوفون بنا فیها چطور ما ممکن است لَيْلَةُ الْقَدْرِ را شناسیم اصولاً ملائکه بر ما نازل می شوند و به ما طواف می کنند و آخرین نکته ای که می گوئیم این است که اگر سوال شود که لَيْلَةُ الْقَدْرِ چه شبی است چنان که می دانیم این یکی از رموزی بوده که ائمه ما به صراحت از آن پرده بر نمی داشته اند گرچه خودشان می دانستند، اما سعی می کردند که بین 3 شب 19 و 21 و 23 را به گونه ای جمع کنند به این صورت که می گفتند شب 19 در حقیقت لیلۃ التقدير است شب 19 شبی است که تقدیرها مشخص می شود و شب 21 که می رسد این تقدیرها سخت و سفت می شود از آن تعبیر می کردند به لیلۃ الابرار که در حقیقت در سایه دعاها مردم این تقدیرها دیگه تا اندازه ای قطعیت پیدا می کند اما به شب 23 که می رسید می گفتند شب 23 لیلۃ امضاء ، یعنی آن تقدیرها از امضای پروردگار عبور می کند و دیگه به مرحله اجرا در می آید. و لذا

معتقد بودند که هر 3 شب با پیوندهای منظمی که با هم دارند شایستهٔ احیاء و بیدار ماندن مردم و عبادت کردن آنها خواهند بود البته امضاء نهایی بر تقدیرها شب 23 رقم خواهد خورد.

«جلسه شانزدهم»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

در برنامه امروز به توضیح مختصری پیرامون سوره مبارکه فیل می پردازیم.

این سوره هم یکی از سوره های کوتاه قرآنی است که 5 آیه دارد و در عین کوتاهی مطالب بسیار مهمی را با ما در میان می گذارد می فرماید: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ آيا ندیدی پروردگارت با اصحاب فیل که کنایه از لشکر ابرهه است که به قصد نابودی کعبه آمده بودند چه کرد؟ أَلَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِي تَضْلِيلٍ آيا نقشه آنها را در ضلالت و تباهی قرار نداد؟ وَأَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ و بر آنها پرندگانی را گروه گروه فرستاد، تَرْمِيهِمْ بِحِجَارَةٍ مِّن سِجِّيلٍ که با سنگ های سجیل آنها را هدف گرفته بودند فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَّأْكُولٍ در نتیجه آنها را همچون کاه خورده شده قرار داد. از نظر کلماتی که در این سوره بکار رفته و قابل توضیح است یکی تَضْلِيلٍ است که تَضْلِيلٌ به ضلالت کشاندن است ما در فارسی وقتی که یک نقشه ای به هم می خورد می گوئیم نقشه اش نقش بر آب شد. حالا این تعبیر أَلَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِي تَضْلِيلٍ، حکایت از همان نقش بر آب شدن است. چون کید به معنای نقشه و مکر و حيله هم در زبان عرب آمده است. بعد می فرماید: وَأَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ، این طَيْرًا أَبَابِيلَ، در حقیقت أَبَابِيلَ به معنای گروه گروه است و بعضی ها گفته این ناظر بر نژادی از نوعی پردندگان است ولی ظاهراً مراد این است که طیر پرندگان که اسم جنس است و مفهوم جمعی دارد اینها به صورت گروه گروه پرواز می کردند، تَرْمِيهِمْ بِحِجَارَةٍ مِّن سِجِّيلٍ به معنای افکندن و سنگ پرت کردن

و نیزه افکندن را در زبان عرب رمی می‌گویند. سَجِيلٌ هم بعضی‌ها گفته‌اند معرب سنگ و گل است و از معربات است و سجیل نازل بر نوعی سنگی است که از سنگ‌های جهنمی ذکر کرده‌اند. فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَّأْكُولٍ، این کاف علامت تشریح است، اصل به معنای کاه یا الف خشک شده است مخصوصاً وقتی که می‌گوییم مَّأْكُولٍ یعنی دیگه خورده شده و جویده شده اشاره به ریز شدن آن کاه یا برگ و علف دارد. بعد از اینکه ما مختصراً با مفردات سوره آشنا شدیم به 2، 3 نکته بسیار مهم در ارتباط با این سوره می‌گوییم.

نکته اول بیان شأن نزول سوره است که در بعضی از روایات داریم که ابوطالب همواره از پیامبر اسلام دفاع می‌کرد و ضمن اینکه معتقد بود به رسالت برادرزاده خودش حامی او هم در برابر مشرکان بود. یک بار سوال کرد که ای فرزندی برادر آیا تو بر همه مردم مبعوث شدی یا تنها بر قوم خودت؟ توجه بکنیم که این سوره در مکه نازل شده در شرایط ضعف پیامبر اسلام. پیامبر در همان مکه و در شرایط وضعی که وجود داشتند فرمودند که نه من مبعوث به جمیع انسان‌ها شده‌ام، از سفید و سیاه و عربی و عجمی، من پیام خود را به همه سلاطین خواهم رساند و مردم را به زبان‌های فارس و روم دعوت می‌کنم و همه اهالی روم و فارس را هم به تدریج دعوت خواهم کرد. وقتی که این موضوع به گوش قریش رسید تعجب کردند و به ابوطالب گفتند که گوش به حرف‌های برادر زاده ات نده، ضمناً اگر مردم فارس و روم این سخنان ما را بشنوند می‌ترسند و بر ما تهاجم می‌کنند و ما را از سرزمینمان می‌ربایند، حتی ممکن است کعبه را قطعه قطعه بکنند. در اینجا بود که آیاتی نازل شده و این ترس و توهم کفار و مشرکین را در حقیقت نفی کرده است. یکی آیه 57 سوره قصص است که در حقیقت ترجمان ترس کفار است. کفار می‌گفتند: وَقَالُوا إِن

تَتَّبِعِ الْهُدَىٰ مَعَكَ تُتَخَطَّفُ مِنْ أَرْضِنَا أَوْ لَمْ نُمَكِّنْ لَهُمْ حَرَمًا آمِنًا يُجَبَىٰ إِلَيْهِ ثَمَرَاتُ كُلِّ شَيْءٍ رِزْقًا مِنْ لَدُنَّا وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ، کافران می گفتند که اگر ما هدایت را با تو بپذیریم ما را از سرزمینمان می رباید. آیا ما آنها را در حرم امنی که ثمرات هر چیز را به سوی آن می آورند جای ندادیم. این آیه دقیقاً مافه ضمیر کفار و مشرکین را به اطلاع ما می رساند و در این خصوص که ممکن است کفار و مشرکین بیایند و کعبه را مورد تهدید قرار دهند خدای تبارک و تعالی سوره فیل را نازل کرد که مگر شما تاریخ بسیار نزدیکی را فراموش کرده اید و پیش روی شما نبوده که در همین نزدیکی های زمانی یعنی مثلاً 40 سال قبل ابرهه ای بود، پادشاه یمن بود تصمیم گرفته بود که بیاید کعبه را خراب بکند و خودش و سربازانش و فیل های او همه مورد صدمه قرار گفتند و بسیاریشان مردند که البته ابرهه هم در روایات تاریخی آمده که تن نیمه جان خودش را به یمن رساند و در یمن از دنیا رفت.

درحقیقت خدای تبارک و تعالی خواست یک آرامشی بدهد به مردم، که خداوند حافظ کعبه خواهد بود. در عین حال بعد از اینکه ما با فضا و سبب نزول این سوره آشنا شدیم چند نکته مهم دیگر در اطراف این سوره ذکر می کنیم. اولاً این سوره فیل وقتی که نازل می شود می تواند یک جنبه اخطار و انذار و هشدار به خود سران کفر و شرک باشد که انقدر در مقابل رسول خدا اذیت و آزار نکنند نه به پیامبر و نه به اصحاب او. می خواهد بگوید که شماها ای سران کفر و شرک از ابرهه و اصحاب و لشکر او که قوی تر نیستید. خدای تبارک و تعالی ابرهه و لشکر او را تارومار کرد. آن هم توسط پرندگان که 3 سنگ ریزه در منقار داشتند و به سمت او می افکندند و سوار را با فیلش را از پا می انداخت . مراقب باشید که در مقابل رسول خدا که شما را به خدا پرستی دعوت می کند خیلی مخالفت نکنید او و یارانش را اذیت نکنید، خدای تبارک و تعالی با چنین قدرتی می تواند در کمین شما ها هم باشد. این نکته اول بود.

نکته دوم این است که خدای تبارک و تعالی در قرآن سرگذشت های پیشینیان را مکرر در مکرر به منظور عبرت گیری ذکر می کند. اصلاً این یک سبک است در قرآن که از اسلوب قصه و سرگذشت استفاده بکند و این موضوع در قرآن کریم به صورت یک سبک رایج دیده می شود ولی زمانی که می آید سوره فیل را نازل می کند در حقیقت دست می گذارد روی یک حادثه ای که این حادثه جنبه ملی و فرهنگی و بومی داشته و کفار و مشرکان قریش اگر هم می توانستند حکایت پیامبران گذشته را افسانه تلقی بکنند و نسبت اساطیر الاولی را بدهند اما حادثه از بین رفتن ابرهه و لشکریان او را دیگر نمی توانستند منکر شوند این جزء متواترات تاریخی بوده، جزء عناصر تاریخی خودشان بوده، اساساً عام الفیل مبدأ تاریخ خودشان شده بوده، همان سالی که البته پیامبر اسلام هم در آن متولد شدند این هم نکته دوم بود.

و نکته سوم مسئله قدرت الهی است و به رخ کشیدن قدرت الهی در از بین بردن یک طاغوت متکبر جبار به نام ابرهه که ایشان در منطقه یمن یک کلیسایی را برپا کرده بود و هدفش این بود که با از بین بردن خانه کعبه نظر مردم را به آن کلیسا و به آن معبد جلب بکند. خدای تبارک و تعالی اینجا از خانه خود به بهترین شکل حفاظت کرد و حمایت کرد و حتی زمانی که سید و بزرگ قریش که در آن زمان عبدالمطلب بود با ابرهه ملاقات می کند و از ابرهه تقاضای استرداد شترهایش را می نماید ابرهه می گوید من فکر می کردم که تو آمده ای و می خواهی وساطت کنی که من خانه کعبه را خراب نکنم حالا آمدی و دنبال شترهایت می گردی، عبدالمطلب جواب داد: انا رب الابل و للبیة رب ان شاء الله حفظه و یمنعه من صاحب این شتران هستم اما این خانه خداوند و حافظ و صاحبی دارد که او را از هر خطری حفظ خواهد کرد. همین طور هم شد و قدرت الهی در حفاظت و حمایت از کعبه به بهترین شکل نمایان شد. ضعیفترین موجودات هستی که شاید به نظر کسی نمی آمدند مثل پرنده های کوچکی با سنگ ریزه هایی که در منقار داشتند توانستند

یک لشکر فیل سوار را تار و مار کنند و قدرت الهی بر همگان چه دوستان کعبه و چه دشمنان کعبه یک بار دیگر ثابت شد و این می تواند یک درس بزرگی برای همه موحدان عالم باشد که اگر اخلاص داشته باشند و توکل بر خدا داشته باشند خدای تبارک و تعالی به هنگام خطرات حافظ و یاور آنها خواهد بود.

«جلسه هفدهم»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

توضیحاتی دربارهٔ سوره مبارکهٔ قریش می دهیم سورهٔ قریش یک سورهٔ بسیار کوتاهی است که 4 آیه دارد و می فرماید:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ لَيْلًا قُرَيْشٍ إِيْلَافِهِمْ رِحْلَةَ الشِّتَاءِ وَالصَّيْفِ فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ
الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَآمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ

این سوره خیلی از نظر مفردات و کلمات پیچیدگی خاصی ندارد، یکی کلمهٔ لَيْلًا است، لَيْلًا مصدر الفت است، مصدر به معنای الفت بخشیدن است و الفت به معنای اجتماعِ توام با انسجام و انس و التیام است و اینکه لَيْلًا را به موافقت و عهد و پیمان تفسیر کردند البته تناسب ندارد لَيْلًا یعنی الفت ایجاد کردن.

دوم می فرماید لَيْلًا که ارتباط دارد با مسافرت های زمستانی و تابستانی الشِّتَاءِ زمستان است و الصَّيْفِ تابستان است بعد می فرماید: فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ مردم باید پروردگار این بیت را پرستند، الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ آن پروردگاری که از گرسنگی آنها را رهانید و اطعام کرد وَآمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ و از خوف و ترس و ناامنی آنها را امنیت داد و در حمایت خودش قرار داد .

بنابراین خیلی این سوره از نظر لغات، لغات و مفردات قابل بحثی ندارد. اما برعکس چند نکته تفسیری در این سوره وجود دارد که یکی پس از دیگری به شما می گوئیم.

اولین مطلب شروع آیات سوره با لام است. این لام را لام تعلیل گفته اند، لِإِيلَافٍ قریش به جهت الفت بخشی، الفت بخشی قریش، این به جهت الفت بخشی قریش چه چیزی سبب الفت بخشی قریش می شود. وقتی که به تفاسیر مراجعه می کنیم یک پیوند بسیار نزدیکی بین این سوره و سوره قبل می بینیم، سوره قبل که سوره فیل بود با این آیه به اتمام می رسید فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَّا كُولٍ خداوند اصحاب فیل را مانند برگ ها و کاه های ریز ریز خرده شده قرار داد ، برای چه؟ لِإِيلَافٍ قُرَيْشٍ ، گویا می خواهد بگوید فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَّا كُولٍ لِإِيلَافٍ قُرَيْشٍ این لِإِيلَافٍ قُرَيْشٍ تعلیلی است برای آن آیه ای که در سوره مبارکه فیل سوره با آن خاتمه پیدا کرده است. به عبارت روشن تر خدای تبارک و تعالی اصحاب فیل را از پا انداخت و آنها را مانند کاه های ریز ریز شده قرار داد تا از این طریق الفتی برای قریش حاصل شود و همبستگی قریش بیشتر شود. قریش به خداپرستی بهتری برسد و بیشتر شاکر نعمت های الهی گردد. با توجه به این لامی که آغاز سوره قریش است به نام لام تعلیل و بافت 2 سوره را به هم نزدیک می کند محتوای 2 سوره را از نظر معنا به هم مرتبط می کند چنانچه می دانید در مسائل فقهی که بر پایه بعضی از روایات فقهای ما فتوایش را داده اند در نماز سوره فیل و سوره قریش به مثابه یک سوره تلقی خواهد شد به عبارت دیگر توصیه شده که اگر کسی در نماز سوره فیل را انتخاب کرد بعد از حمد، خوب است که بعد از آن سوره قریش را نیز تلاوت بکند. گویا بافت این دو سوره انقدر به هم نزدیک است که اگر یکی را گرفتی باید دومی را هم باید بخوانید به ترتیب است البته فیل و قریش و نظیر این دو سوره که توصیه شده

با هم خوانده شود سوره های ضحی و انشراح هم هست و مرحوم شیخ حر عاملی در کتاب وسائل الشیعه جلد چهارم باب 10 از ابواب قرائت نماز روایات مربوط به همخوانی 2 سوره ضحی و انشراح و فیل و قریش را برای ما نقل کرده است. این مطلبی در خصوص آغاز این دو سوره است.

نکته دوم محتوای الفتی که خدای تبارک و تعالی برای قریش ایجاد می کند، محتوای الفتی که برای قریش ایجاد می کند یا مربوط می شود به امنیت هایی که خدای تبارک و تعالی به قریش بخشید از طریق از بین بردن دشمنان کعبه که یک نمونه اش در سوره مبارکه فیل گذشت ، عبارت بوده از ابرهه و اصحاب او که آمده بودند کعبه را خراب بکنند و خدای تبارک و تعالی کعبه را حفظ کرد و کعبه را خانه امن قرار داد یا محتوای الفت و الفت بخشی بر می گردد به این موضوع که خدای تبارک و تعالی برای قوم عرب و به طور کلی برای مردم در سال ماه هایی را به عنوان ماه های حرام اعلام می کند در این ماه ها جنگ و خونریزی متوقف می شود و امنیت برای همه مطرح می شود و مردم می توانند در سایه این امنیت هم سفرهای زیارتی بکنند و هم سفرهای تجارتی بکنند و ظاهراً در سوره قریش به هر دوی اینها اشاره شده است.

قبل از آن ماه های حرام را یک بار دیگر نام می بریم، خدای تبارک و تعالی 4 ماه را به عنوان ماه های حرام اعلام فرموده است که یکی از آنها عبارت است از: ماه رجب است و از سایر ماه های حرام گسسته است و سه ماه دیگر ماه هایی حرامی که به طور پیوسته قرار داده شده، ماه های ذی القعدة، ذی الحجه و محرم که این سه ماه پیوستگی دارد و اگر ماه ذی الحجه را ماهی بدانیم که مقرر شده برای انجام حج تمتع یک ماه قبل از آن و یک ماه بعد از آن به عنوان ماه های حرام است که پوشش می دهند ماه ذی الحجه، این سه ماه به صورت پیوسته یک امنیت کاملی برای اعراب و به طور کلی مردم در پی داشته که هم به زیارت های

خودشان موفق بشوند و سفر زیارتی کنند و هم احیاناً اگر می خواهند سفرهای تجارتی بکنند بدانند که لااقل ماه های حرام کسی قصد تعرض به دیگری ندارد.

حالا در سورة مبارکه قریش می فرماید: *إِلَافِهِمْ رِحْلَةَ الشِّتَاءِ وَالصَّيْفِ*. الفتی که در پی مسافرت های زمستانی و تابستانی آنها به وجود می آید ظاهراً وقتی که ما به فرهنگ عرب و تاریخچه عرب مراجعه می کنیم می بینیم که آنها تابستان ها به سمت یمن و زمستان ها به سمت شام بار مسافرت را می بستند، حالا اعم از اینکه این زمستان و تابستان ها منطبق بر ماه های حرام می شد یا نمی شد که قاعدتاً در بعضی از ایام سال این همپوشانی وجود داشته ولی صرفنظر از ماه های حرام خدای تبارک و تعالی می فرماید که: با توجه به اینکه اقتصاد اعراب اقتصاد تجارتی بوده و نه اقتصاد زراعتی، خدای تبارک و تعالی از طریق الفتی که می اندازد در دل های آنها زمینه مسافرت های تابستانی و زمستانی را برای آنها فراهم می کند بعد می فرماید: *فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ*، این را اگر ما فایده تفریح بگیریم می خواهد بگوید که عبادتی که برای پروردگار این بیت حاصل می شود باید این فرع بر الفتی باشد که خداوند می اندازد ما این الفت را انداختیم که در نتیجه شما با آرامش بتوانید پروردگار این بیت را عبادت بکنید همان پروردگاری که آنها را از گرسنگی نجات می بخشد و امنیت لازم را برای آنها به بار می آورد. خانه کعبه خانه امن است، از زمان حضرت ابراهیم امنیت خانه کعبه اعلام شد و می فرماید: *وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْناً*. بنابراین سوره مبارکه قریش از مردم می خواهد که در قبال این نعمت هایی که خداوند برای آنها قائل است امنیتی که به خانه خودش داده، فرصتی که برای مسافرت های تابستانی و زمستانی ایجاد می کند، امنیتی که از طریق قراردادن چهار ماه حرام ایجاد می کند که هر جنگ و خونریزی را متوقف می کند اینها به خدا

پرستی و به شکر نعمت های الهی رو می آورند. آنطور که می فرماید: يَا أَيُّهَا النَّاسُ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ اِی مردم نعمت های خدا را بر خود یاد کنید هَلْ مِنْ خَالِقٍ غَيْرُ اللَّهِ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ آیا غیر از الله خالق دیگری است که اینطوری به شما رزق و روزی بدهد و امنیت شما را تضمین بکند .

امیدواریم که این سوره با همه کوچکی معارفی و حقایقی از آیات قرآن را به ما منتقل کرده باشد.

«جلسه هجدهم»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

در این جلسه توضیحات مختصری درباره 2 سوره ناس و فلق می گوئیم و مخصوصاً درباره سوره مبارکه فلق توضیحات بیشتری می دهیم.

اولین مطلبی که خواهیم گفت این است که 2 سوره ناس و فلق را اصطلاحاً می گویند معوضتین، یعنی 2 سوره ای که انسان با قرائت آنها می تواند خود را در پناه خداوند قرار دهد، در پناه خداوند قرار دهد از یک سری شرور و آفت ها، اصل به خدا پناه بردن یک اصل صحیح قرآنی است، ما می بینیم که جدای از 2 سوره ناس و فلق خدای تبارک و تعالی گاهی به ما دستور می دهد که در شرایطی به خدا پناه ببرید. مثلاً در سوره نحل آمده که فاذا قرأت القرآن فاستعذ بالله من الشیطان الرجیم . وقتی که قرآن می خوانیم از شیطان رانده شده به خدا پناه ببر و ما در جهت اجرای این آیه شریفه زمانی که قاریان می خواهند قرآن بخوانند قرائت قرآنشان را با استعاذه شروع می کنند. اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بنابراین استعاذه یعنی به خدا پناه جستن موضوعیت دارد در بعضی از آیات قرآن. همانطور که انسان خودش می تواند به خدا پناه ببرد، انسان می تواند از خداوند بخواهد که فرزند او در پناه الهی قرار بگیرد و دعا بکند که فرزند او، همسر او، اهل بیت او در پناه الهی قرار بگیرند چنان که وقتی که مادر مریم ، مریم را می خواست به دنیا بیاورد و حتی چه بسا قبل از تولد این فرزند عرضه داشت اللهم إني أعیزه بك و ولده من الشیطان الرجیم خدایا من او را و نسل او را در پناه تو قرار می دهم از شیطان رانده شده. بنابراین استعاذه یک اصل قرآنی است که هم هرکسی در مورد خودش می تواند از آن بهره برداری کند و هم می تواند در مورد بستگان و فرزندان خودش این را مورد استفاده قرار دهد و از خداوند بخواهد که همسر او و بچه های او را

در پناه خودش حفظ بکند مخصوصاً از شروری که در کمین آنها قرار دارد و در راس این شرها عبارت است از شیطان. در روایت هم داریم که زمانی که دو سوره فلق و ناس نازل شد، پیامبر اسلام از این 2 سوره استفاده می کردند هم در نمازهایشان مکرر می خواندند و گاهی می گفتند: انزلت علی آیات لم یترل مثلهن بر من آیه هایی نازل شده بی نظیر که مانند آن نازل نشده المعوضتان، که عبارت از المعوضتان که 2 سوره فلق و ناس است. مخصوصاً در نمازها توصیه شده که ما به شکلی از سوره های فلق و ناس استفاده بکنیم و در بعضی از روایات هم وارد شده که پیامبر اسلام مخصوصاً این 2 سوره را می خواندند و حسن و حسین را در پناه الهی قرار می دادند با این 2 سوره. لذا از کاربردهای تاریخی این دو سوره قرائت رسول خدا است. از این 2 سوره در مورد امام حسن و امام حسین.

همینجا لازم است به یک سبب نزول و شأن نزول جعلی و ساختگی درباره این 2 سوره اشاره بکنیم و آن اینکه در بعضی از روایات که متأسفانه در کتابهای اهل سنت بیشتر وارد شده، این مطلب دیده می شود که زمانی که پیامبر اسلام وارد مدینه شدند در مدینه میدانیم که جماعتی یهودی زندگی می کردند و اینها از دشمنان پیامبر بودند و در صدد آزار رسانی به رسول خدا بودند. از جمله متوسل شدند به شخصی به نام لئید ابن اعصم و دختران او و تقاضا کردند که این لئید ابن اعصم که یک ساحر ماهری بود پیامبر اسلام را محصور کند و تحت تاثیر سحر قرار دهد و او هم پیامبر را سحر کرد و پیامبر از آن آرامش و هشیاری خود ساقط شد و چند روزی مانند یک بیمار دقیقاً نمیدانست که باید چکار کند، تا اینکه خدای تبارک و تعالی 2 سوره ناس و فلق را نازل کرد و در حقیقت به پیامبر کمک کرد که پیامبر بروند و به سراغ سحری که این یهودیها در چاهی قرار داده بودند این سحر را بیاورند و با خواندن 2 سوره فلق و ناس بر آنها به ابطال آن پردازند.

چنین چیزهایی به نظر ما افسانه هایی بیش نیست و خدای تبارک و تعالی این معنا را نفی می کند که پیغمبر مسحور شده باشد، در واقع مسحور شدن پیامبر اسلام ادعایی بیش نبود از ناحیه کفار و مشرکین که خدای تبارک و تعالی به نفی این ادعا اقدام فرموده، آیات 8 و 9 سوره فرقان را در نظر بگیرید وَقَالَ الظَّالِمُونَ إِنَّ تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَسْحُورًا ، این ادعای ظالمان و قریش و کفار و مشرکان قریش بود که می گفتند شما جز از شخصی که سحر شده پیروی نمی کنید بعد قرآن می فرماید : اَنْظُرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ فَضَلُّوا فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا ، ببین چگونه برای تو مثل می زنند، اینها گمراه شدند اینها با این مثل ها و نسبت ها راه به جایی نمی برند بنابراین واقعاً اینکه در کتاب های مسلمین این روایت وارد شده باشد که مثلاً أعوذ بالله پیامبر اسلام را سحر کرده اند و این 2 سوره به منظور باطل کردن سحر پیامبر نازل شده اینها افسانه هایی بیش نیست که دشمنان اسلام در می آورد که شخصیت رسول خدا را تخطئه کنند، شخصیت رسول خدا را یک شخصیت بشری جلوه دهند که ممکن است تحت تاثیر قرار بگیرد، بله جسم پیغمبر ممکن است تحت تاثیر قرار بگیرد قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ، پیامبر در بعضی از جنگها ممکن بوده مجروح بشود و صدمه جسمی به آن وارد شود ولی روح و روان پیامبر و هشیاری پیامبر تحت تاثیر قرار نمی گرفته بدلیل برخورداری پیامبر از مقام ولای عصمت، بعد از اینکه ما این شأن نزول کزایی را گفتیم و نفی کردیم حالا اگر برسیم به سوره مبارکه فلق می فرماید: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ وَمِنْ شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ

در سورة فلق به ما فرمان داده اند که به یک صفت از صفات پروردگار پناه ببریم و آن این است که خدای تبارک و تعالی رب فلق است، این فلق یعنی چه؟ وقتی به تفاسیر مراجعه می کنیم فلق را سپیده صبح معنا کرده اند اما واقعه این است که فلق در عرب به معنای شکافتن است چنانچه مترادف با فلق مثلاً فطرت و فاطر بودن هم گفته شده است. چنانچه معادل فلق فطرت وجود دارد، أَفِي اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ، خدای تبارک و تعالی فاطر و شکافنده است. وقتی که خوب نگاه می کنیم یعنی خدای تبارک و تعالی از دل عدم و با شکافتن عدم خلقت را به وجود آورده و اشیاء را خلق کرده است بنابراین رب فلق می تواند یک مفهوم جامع تری داشته باشد، حالا یکی از مصادیق فلق می تواند سپیده صبح باشد به این جهت که خدای تبارک و تعالی ظلمت شب را می شکافد و صبح را و روز روشن را از دل آن به وجود می آورد و ایجاد می کند.

در این سوره خدای تبارک و تعالی به یک صفتش نامیده شده که عبارت از صفت شکافندگی رب فلق بودنش است و خالقیتش است از چه چیزی؟ من شر ما خلق، از شر آنچه آفریده شده نگفته از شر مخلوقات، برای اینکه مخلوقات ابتدا با ساکن شر ندارند ولی ممکن است از قبل آنها شروری عاید بشود زمانی که خیر و کمالی از مخلوقی غایب می شود شری ممکن است از او بوجود بیاید در آیات بعد می فرماید: و از شر هر موجود مزاحمی هنگامی که وارد می شود و از شر آنها که در گره ها می دمنند و هر تصمیمی را سست می کنند اشاره به کسانی است که در عزم ها و اندیشه های مردم در واقع تردید حاصل می کنند و وسوسه ایجاد می کنند، اعتقاد ها را سست می کنند که ممکن است یکی از مصادیق النَّفَّاثَاتِ، خانم های ساحره باشد که در آن زمان ها به کار سحر و جادو مشغول بودند یا احياناً خانم هایی بودند که با

وسوسه های خود ، عزم های مردم را در هم می شکنند در عین حال این آیه عمومیت دارد تا می رسد به
وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ، در آخرین آیه از یک بیماری روحی و روانی پرده بر می دارد که عبارت از
بیماری حسد باشد که پیامبر اسلام فرمودند که حسد ایمان انسان را از بین می برد همان طور که آتش
چوب را از بین می برد، به خدا پناه می بریم از تمام شروری که در کمین ما قرار دارد.

تفسیر آیات جزء سی ام قرآن کریم به کارشناسی جناب آقای دکتر مجید معارف

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

در این جلسه توضیحاتی پیرامون سوره ناس می‌دهیم که یکی از دو سوره معوضتین است اگر به خاطر داشته باشید در برنامه قبل یک توضیحات کلی پیرامون دو سوره فلق و ناس را خدمت شما گفتیم که این ۲ سوره را بر روی هم معوضتین می‌گویند و این نام برای این دو سوره از پیامبر رسیده بر طبق پاره‌ای از روایات و اندکی هم راجع به اهمیت استعاضه و اینکه انسان دشمنانی دارد که در کمین او هستند و این دشمنان بعضی‌هایشان دشمنانی هستند که در عالم خارج ظهور خارجی دارند و ما می‌توانیم ببینیم، بعضی‌هایشان ممکن است از نوع دشمنان درونی و ذهنی باشند و در روح و روان ما در حقیقت حضوری پیدا بکنند و چه دشمنان بیرونی و چه دشمنان درونی، ما مامور هستیم که از شر آنها به خدا پناه ببریم راجع به اصل استعاضه و حکمت استعاضه. استعاضه درباره خود و استعاضه درباره اهل و فرزندان، در برنامه قبل گفته شد و اندکی هم پیرامون سوره فلق و آیات سوره فلق و شروطی که در سوره فلق بود توضیح دادیم اما در برنامه امروز تا اندازه ای پیرامون سوره ناس توضیحاتی می‌دهیم و بعد ارتباط این ۲ سوره را در نظر می‌گیریم. می‌فرماید:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ مَلِكِ النَّاسِ إِلَهِ النَّاسِ مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ
الْخَنَّاسِ الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ

بگو پناه می برم به رب مردم، به پروردگار مردم، به همان کسی که مالک و حاکم مردم است به همان کسی که خدا و معبود مردم است. از شر وسوسه گر خناس، همان کسی که دائماً در سینه‌های مردم به وسوسه می‌پردازد خواه از جن باشد یا از انس. در این سوره که قرآن با آن به پایان می‌رسد چند مطلب قابل تامل وجود دارد. اولاً اینکه در این سوره به سه صفت از صفات پروردگار پناه برده شده که یکی عبارت باشد از ربوبیت و دیگری ملوکیت و سوم الوهیت است. خدای عالم هم رب مردم است، هم ملک مردم است، هم اله مردم است. شاید این بخواهد یک اشاره ای باشد که انسان برای اینکه واقعاً به نبرد با یک دشمن بزرگ و یک تهدید بزرگ، بخواهد موفق باشد این انسان باید خود را در پناه کسی قرار دهد که از نظر ربوبیت برترین قدرت را دارد در پرورش دادن مردم، از نظر حاکمیت بالاترین حاکمیت را دارد بر سرنوشت مردم. و از نظر الوهیت شایسته‌ترین مقام را دارد در اینکه معبود مردم شود در حقیقت انسان به ۳ صفت از صفات پروردگار که هر کدام معرف قدرتی برای پروردگار است باید تکیه بزند تا بتواند در صحنه نبرد با شیطان در واقع موفق بشود برای اینکه پشت شیطان را به خاک بمالد، در مقابله با یک دشمن است. این دشمن چه دشمنی است؟ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ، وسواس یعنی وسوسه گر، یعنی دائم در مقام وسوسه است، خستگی ندارد،

خستگی ناپذیر است و خناس یعنی آن دشمنی که مرتب ورود و خروج دارد به سرعت می آید و شما وقتی دفعش می کنی به ظاهر پنهان می شود و زمانی که فکر می کنی که دیگر پنهان است مجدداً وارد می شود مثل کسی که شما از یک در آن را خارج می کنی و او از در دیگر وارد می شود. چون اصل در معنای خناس به معنای جمع شدن و عقب رفتن است که کنایه از این است که شما زمانی که متوسل به خدا می شوید، اسم خدا را می آورید و تکیه بر خدا می کنید شیطان فرار می کند زمانی که شما غافل می شوید و یک لحظه غفلت می کنید شیطان دوباره وارد می شود و این مرتب در واقع غیبت و حضور دارد، ورود و خروج دارد، عقب نشینی می کند و تهاجم می ورزد.

بنابراین در خناس بودن شیطان اختفاء و ظهور به صورت توأم وجود دارد، معمولاً واژه خناس به معنای اختفاء وارد شده است در واقع می خواهد بگوید، بگو من از شر وسوسه گر شیطان صفتی که از نام خدا می گریزد و پنهان می شود به خدا پناه می برم و اصولاً برنامه های شیاطین اینگونه است، شیاطین همیشه از غفلت های انسان ها استفاده می کنند به مجرد اینکه انسان غافل می شود آنها حاضر می شوند، به مجرد اینکه انسان متنبه می شود و به خدا پناه می برد و متذکر می شود به آیات الهی آنها غایب می شوند چون آنها نمی توانند با حضور الهی دیگر دوام بیاورند.

بعد می فرماید: الَّذِي يُوسَّسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ ، عَلِرْغَمِ اَيْنَكِه مِي گوید مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ ، حکایت از عملکرد شیطان می کند ولی موکد شده به الَّذِي يُوسَّسُ فِي صُدُورِ

النَّاسِ و یوسوس فعل مضارع است، فعل مضارع حکایت از استمرار و همیشگی آن عمل را دارد. او مرتب به کار وسوسهٔ انسان‌ها مشغول است و در سینه‌های مردم نفوذ می‌کند یعنی ممکن است به ظاهر شما آن را نبینید و حضورش را به صورت فیزیکی احساس نکنید ولی او در درون انسان به وسوسه‌گری و انحراف افکنی خودش مشغول است. مِنَ الْجِنَّةِ وَ النَّاسِ، خواه از سنخ جن باشد یا از سنخ آدمیان.

این مطلب را اینجا اضافه می‌کنیم که از نظر آیات قرآن کریم ابلیس از تبار جن است و جن موجودی است که از حواس ما پوشیده و پنهان است. بنابراین شیطانِ جنی و اینکه جنود شیطان از جنیان باشد یک مسئلهٔ طبیعی است در صورتی که در این سوره مبارکه خدای تبارک و تعالی از نوعی شیطان از تبار انسان‌ها با ما سخن می‌گوید می‌فرماید: مِنَ الْجِنَّةِ وَ النَّاسِ، این به چه معنایی است؟ این به این معنا است که اگر انسان سر سپردهٔ شیطان بشود عملاً تبدیل به شیطانی از شیاطین می‌گردد. دیگر برای شیطان فرقی نمی‌کند که جنود او از هم نوع‌ها و از هم جنس‌های به ظاهر خودش باشد از سنخ جنیان باشد چنان که او لشکری از جنیان را در اختیار دارد یا حتی بتواند عده‌ای از انسان‌ها را در سلک خودش بیاورد و از آنها به عنوان انحراف افکنی استفاده بکند. و ما نیز باید به خداوند پناه ببریم از عوامل انحرافی که در اطراف ما است. چه از هم جنس‌های خودمان باشد و چه به ظاهر موجوداتی که ما آنها را نمی‌بینیم اما وسوسهٔ آنها را در روح و روان خود احساس می‌کنیم.

در زمان امام جعفر صادق جمعیتی زندگی می کنند که به آنها می گفتند غالیان، اهل غلو کسانی که به ائمه (ع) نسبت های نادرست الوهیت و ربوبیت می دادند آنهم با دروغ، با جعل حدیث، با تهمت زدن، بعد، ائمه ما (ع) شیعیان را از نشست و برخاست با این انسان ها که به آنها می گفتند: غلاء یا غالیان پرهیز می دادند. بعد امام صادق (ع) برای اینکه عمق خباثت غالیان را نشان می دهد می فرمود: که این غالیان دروغ می گویند و بعضی از اینها در دروغ گفتن چنان ماهر و تردست هستند که شیطان در دروغگویی محتاج آنها می شود، حالا مقصود ما از شیاطین، انسی است و استعدادی که انسان دارد در مسیر بد شدن که ممکن است رو دست شیطان بلند شود و شیطان محتاج او بشود. بنابراین در این سوره خدای تبارک و تعالی به ما آموزش می دهد که چگونه در پرتو صفات ربوبیتش، ملکیتش و الوهیتش به خدا پناه ببریم آنهم از شر دشمنی پناه ببریم که دائم در کار است، خستگی ناپذیر است و در کمین غفلت های ما است که این صفت خناس است و چنین دشمن هایی ممکن است از تبار جنیان باشند تا از تبار بنی آدم.

تفسیر آیات جزء سی ام قرآن کریم به کارشناسی جناب آقای دکتر مجید معارف

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

لَا أُقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ (۱) وَأَنْتَ حِلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ (۲) وَوَالِدٍ وَمَا وَلَدَ (۳) لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ (۴) أَيْحَسِبُ أَنْ لَنْ يَقْدِرَ عَلَيْهِ أَحَدٌ (۵) يَقُولُ أَهْلَكْتُ مَالًا لُبَدًا (۶) أَيْحَسِبُ أَنْ لَمْ يَرَهُ أَحَدٌ (۷) أَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ (۸) وَلِسَانًا وَشَفَتَيْنِ (۹) وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ (۱۰)

در برنامه امروز نگاه کوتاهی به آیات سوره بلد می افکنیم. سوره مبارکه بلد از جمله سوره های مکی است که در مکه نازل شده، آغاز آن با چند سوگند همراه است و یک جواب سوگند که معمولاً سوگند های قرآن با یک جوابی همراه است. بعد خدای تبارک و تعالی پاره ای از نعمت های خودش را برای انسان متذکر می شود که انسان را قدردان نعمت های خودش قرار دهد و در انتهای سوره یک دستورالعملی را در پیش پای انسان می گذارد که اگر انسان آن دستور المل را انجام دهد چگونه بتواند به کمالات لازمه دسترسی پیدا کند. این محتوای کلی سوره مبارکه بلد است. و اگر انسان بتواند آن

دستورالعملی را که خداوند برای او تجویز کرده انجام دهد نهایتاً در شمار اصحاب میمنه قرار می گیرد که از سعادت‌مندان است.

یک نگاهی شتابزده به کلیات سوره مبارکه بلد می افکنیم انشاء الله که شما بتوانید خودتان با مطالعه بیشتر نکات ریزتر این سوره را هم درک کنید.

ابتدای سوره می فرماید لَا أُقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ وَأَنْتَ حِلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ وَوَالِدٍ وَمَا وَلَدَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ مَنْ قَسَمَ نَمِي خورم به این سرزمین، حال آنکه تو مقیم در این سرزمین هستی، اولین نکته تفسیری این است که آیا بالاخره قرآن می خواهد قسم بخورد یا قسم نخورد. آیا این لَا أُقْسِمُ به معنای اقساموا هست یعنی لا ، لای زائده است یا نه حقیقتاً قرآن در مقام قسم خوردن نیست، پاسخی ما می گوییم این است که خدای تبارک و تعالی در سوره های دیگر قسم خورده به سرزمین مکه، از جمله سوره تین و می فرماید وَالَّتَيْنِ وَالزَّيْتُونِ وَطُورِ سِينِينَ وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ در وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ صراحت دارد که خدای تبارک و تعالی دارد قسم می خورد بنابراین اینجا هم لَا أُقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ ظاهراً در معنای أُقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ است اما چرا خدای تبارک و تعالی از یک لا استفاده کرده شاید بخواهد خدا یک پیامی را انتقال دهد به کفار و مشرکان قریش و آن این است که مَنْ قَسَمَ می خورم به این کعبه، قسم می خورم به این سرزمین، اما به شرط آنکه قداست آن کعبه و این سرزمین را شما از بین نبرده باشید. به عبارتی مَنْ در مقام قسم

خوردن هستم اما اگر می گویم لَا أُقْسِمُ این بدان دلیل ایست که شما قداست و حرمت این خانه را با بت پرستی و با شرک و با اذیت و آزار موحدان دارید خدشه دار می کنید، بنابراین خدای تبارک و تعالی در مقام قسم خوردن به سرزمینی است که قداست دارد و احترام دارد، شرافت دارد و انگار می خواهد این نکته را القاء کند که کارهای شما، کارهای شما، لوس کردن حرمت کعبه، آن را با بت پرستی آلوده کردن مرا از قسم خوردن می خواهد منصرف بکند.

بنابراین لَا أُقْسِمُ در حالی که شایسته است قسم بخورند به دلیل اینکه کعبه سرزمین با برکتی است . سرزمین مقدسی است. خانه امن است و محل نشو و نما و زندگی تو است که رسول خدایی و برگزیده ما هستی و وَأَنْتَ حِلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ شهری که تو ساکن آن هستی. این حرمت دارد که من قسم را بخورم بعد می گوید: وَوَالِدٍ وَمَا وَلَدَ قسم به پدر و فرزندش، وَالِدٍ پدر است وَمَا وَلَدَ کسی که از او به وجود آمده و فرزندش است. تفسیرهای زیادی شده است که مراد از والد کیست و مراد از فرزندش کیست؟ یک احتمال داده اند که مراد از والد حضرت آدم است برای اینکه در قران کریم از آدم تعبیر شده به پدر ماها، می فرماید: یا بنی آدم، شما بنی آدم هستید، لا ینفسکم الشیطان، شیطان شما را نفریبید، کما اخرج ابویکم من الجنة، همانطور که پدر شما، پدر و مادر

شما ، ابویکم یعنی پدر و مادر شما را از بهشت خارج کرد. اینجا پدر و مادر آدم و ابوالبشر است.

بنابراین اگر والد آدم باشد ماولد می شوند بنی آدم یعنی نسل او ، این یک تفسیر است. تفسیر دوم این است که والد، ابراهیم خلیل باشد که این خانه را بر پا کرد و ماولد اسماعیل ذبیح باشد که کمک کار پدرش بود در به کار بردن این خانه و معمار کعبه شدند و البته در قرآن کریم یک جا از ابراهیم به عنوان پدر یاد شده آنجا که می فرماید: **مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ** شما باید از راه و روش پدرتان ابراهیم استفاده کنید او نخستین بار شما را مسلمان نام نهاد. بنابراین مراد از والد مقام والای ابراهیم است و مراد از ما ولد مقام والای اسماعیل است این هم تفسیر دوم است. حتی ما می توانیم تفسیر سومی هم با قرائنی برای والد و ماولد اعلام کنیم. این تفسیر سوم این است که رسول گرامی اسلام پدر معنوی امت است کما اینکه علی ابن ابیطالب پدر معنوی دوم امت بوده و یک مرتبه پیامبر اسلام به علی فرمود: یا علی انا و انت ابوا هذه الامت، ای علی من و تو دو پدر برای این امت هستیم. البته پیامبر اسلام پدر ظاهری هیچ کس از افراد امت نبود، ما کان محمد ابا احد من رجالکم ولكن رسول الله وخاتم النبیین . ، ولی پدر معنوی امت بود، قسم به این پدر و امت اسلام می شوند فرزندان معنوی رسول الله.

بنابراین سوره با دو تا قسم شروع می شود یکی قسم به این سرزمین و دیگر قسم به پدر و فرزندش که تفسیرهای متعددی دارد که لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ ما انسان را در رنج آفریدیم زندگی انسان مملو از رنج و زحمت است. انسان فکر نکند که حالا اگر به ثروتی و قدرتی رسید، به ناز و نعمتی رسید دیگر این دنیا برای او بهشت امن و بهشت ابدی است، اصلاً تقدیر الهی است که زندگی او با هاله ای از رنج و سختی و مبارزه همراه باشد. و در حقیقت اینها شر نیست. اینها می تواند سازنده روح و روان انسان باشد چنانچه در سوره انشقاق آیه ۶ می فرماید: يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ ای انسان تو همواره در کدحی. آنجا کدح هم به معنای سختی و صلابت و مبارزه است در طول عمرت باید به سوی پروردگارت یک زندگی توأم با ریاضت و سختی را از سر بگذرانی تا به ملاقات پروردگار نائل بشوی . می فرماید: لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ ما انسان را در سختی آفریدیم انسان اصلاً نباید در این دنیا توقع راحتی مطلق داشته باشد بخشی از طبیعت زندگی سختی است. حتی اگر انسان به ظاهر اسباب عیش و رفاه و مال و ثروت و قدرت را داشته باشد أَيْحَسَبُ أَنْ لَّنْ يَقْدِرَ عَلَيْهِ أَحَدٌ آیا انسان می پندارد که هیچ کس قادر نیست بر او دست یابد خوب این تصور تصور غلطی است. يَقُولُ أَهْلَكْتُ مَالًا لُّبَدًا یک روزی است که دندان انگشت حسرت به دندان می گزد. یک روزی است که او حسرت وجودش را پر می کند و می گوید مال

زیادی را تلف کردم. این آیه حکایت از حسرتی است که انسان را در بر می گیرد در روز قیامت که یوم تقابل است. **أَيَحْسَبُ أَنْ لَنْ يَقْدِرَ عَلَيْهِ أَحَدٌ** آیا گمان می کند که هیچ کس او را ندیده و نمی بیند که این آیات انتهایی تنبهی است که انسان باید هیچ وقت خدا را از بین نبرد و فکر نکند که قادر مطلق شده انسان موجودی عاجز و ضعیف بیش نیست هرچند که ممکن است امکاناتی در اختیارش باشد باید قدردان این اختیار و این امکانات باشد، که روزی به حسرت از دست دادن یا مصرف نابجای آن مبتلا نشود.

در این جلسه فقط یک فراز از سورة بلد را مورد بحث قرار دادیم.

تفسیر آیات جزء سی ام قرآن کریم به کارشناسی جناب آقای دکتر مجید معارف

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

در برنامه گذشته اندکی درمورد سوره بلد و فراز آغازین این سوره با شما صحبت کردیم . بطور خلاصه گفتیم که سوره بلد از سوره هایی است که در مکه نازل شده و معمولاً یکی از اختصاصات سوره های مکی آغاز آن با سوگند و سوگند هایی است و این سوگند و سوگند ها معمولاً برای چیزهای مهم هم خورده می شود.

سوره بلد با سوگند به سرزمین مکه که شرافت سرزمین مکه به وجود خانه خدا در آن است وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ، اصل امنیت سوره مکه به خاطر خانه خدا است. سوره بلد با سوگند به سرزمین مکه و سوگند به مقام معنوی پدری و فرزندش آغاز می شود که درباره بنی آدم مطلب مهمی را در بین بگذارد و آن بنی آدم انسان است که لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ این فراز آغازین سوره مبارکه بلد بود که جلسه گذشته توضیحاتی پیرامون آن گفتیم اما در برنامه امروز از آیه ۸ به بعد را یک مرور می کنیم نخست خدای تبارک و تعالی بعضی از نعمت هایی را که در اختیار انسان قرار داده برای او متذکر می شود که أَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ آیا ما به انسان ۲ چشم ندادیم ، چشم از مهمترین

نعمت هایی است که خدا در اختیار انسان قرار داده برای اینکه اشیاء و پدیده ها را ببیند
 و انشاء الله با این چشم بتواند حقایق را ببیند . وَلِسَانًا وَشَفَتَيْنِ آيا ما یک زبان و دو لب به
 انسان ندادیم که زبان هم می تواند وسیله ای برای بازگو کردن حقایق باشد و لب ها هم
 وسیله هایی هستند در چهره ما که اسباب تکلم ما را فراهم می کند. وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ آيا
 ما او را به ۲ راه راهنمایی نکردیم که مقصود راه خوب و بد است، راه خیر و شر است.
 همانطور که گفتیم در سوره مبارکه انسان ، إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا ، این
 نعمت هایی است که خدای تبارک و تعالی در اختیار انسان قرار داده این نعمت ها را
 متذکر می شود ، که چی؟ قرآن کریم می فرماید: فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ چرا او با وجود این
 نعمت ها داخل در عقبه نشد، اقتحام به معنای داخل شدن و به معنای ورود است بعد می
 فرماید: وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ اصلاً تو چه می دانی که آن عقبه چیست. آیات بعد که فَكُ
 رَقَبَةً أَوْ إِطْعَامٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْغَبَةٍ. شرح آن عقبه است ولی قبل از اینکه ما آن آیات را ذکر
 کنیم عقبه عبارت از راه ناهموار کوهستان است شما اگر بخواهید به قله برسید در
 کوهنوردی چکار باید بکنید ؟ باید این دشت های صعب العبور، آن دامنه های صعب
 العبور را یکی پس از دیگری در بنوردید و از آن بگذرید تا به یک قله برسید. حالا خدای
 تبارک و تعالی اینجا با استعاره از راه دشوار کمال با ما سخن می گوید. این که ما به
 شما زبان دادیم ، این که ما به شما ۲ چشم دادیم، این که ما به شما لب دادیم که این

نمونه ای از نعمت هایی است که در اختیار شما قرار داده شده است برای اینکه شما خودتان را در داخل عقبه بیندازید. عقبه راه ناهموار کوهستان است برای اینکه شما به قله برسید ناهمواری ها را باید تحمل کنید.

برای اینکه شما به قله سعادت و معنویات بگذرید باید وارد عقبه معنوی بشوید این عقبه معنوی ورودش و ظهورش و ورودش با چیست؟ قران می فرماید: با از خود گذشتگی، این از خود گذشتگی تجسم در چه اعمالی دارد. می فرماید: فَكُ رَقَبَةً آزاد کردن گردنی، رقبه به معنای گردن است در زبان عرب. اما گاهی گردن کنایه ای از انسان است. آزاد کردن انسان. انسانی را آزاد کنید. أَوْ إِطْعَامٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْغَبَةٍ یا اینکه به اطعام اقدام بکنید. اطعام طعام به گرسنگان ، در چه روزی؟ در آن روزی که قحطی بیداد می کند. اطعام طعام همیشه پسندیده است و همیشه به آن توصیه شده است. ولی در روز قحطی قطعاً صواب و ارزش دیگری دارد. چون ذِي مَسْغَبَةٍ یعنی روزی که صاحب گرسنگی است یعنی ایام قحطی به چه کسانی؟ یَتِيمًا ذَا مَقْرَبَةٍ یتیمی از بستگان ، او مسکین أَوْ مَسْكِينًا ذَا مَتْرَبَةٍ یا مسکینی که خاک نشین شده . متربه از تراب می آید، تراب به معنای خاک مسکینی که نای حرکت ندارد و در خاک افتاده است. ثُمَّ كَانَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ وَتَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ در عین حال انسان باید از سنخ مومنان باشد. مومنانی که سفارش به صبر و سفارش به رحمت می کنند که در این صورت أُولَئِكَ

أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ چنین گروهی سعادت‌مندان هستند. نکته مهمی که در این آیات باید به آن توجه داشته باشیم این است که خدای تبارک و تعالی برای اینکه انسان به قله کمال برسد آمده مسائل اجتماعی را از قبیل یتیم نوازی به گرسنگان پرداختن، انسان ها را آزاد کردن، اینها را گذاشته در کنار یک مفهوم معنوی و آن ایمان آوردن به ذات پروردگار است. یعنی در اسلام مسائل مادی و اجتماعی از مسائل معنوی و خدایی و خداپرستی جدا نیست و لذا در بعضی از آیات می فرماید : ان الذين آمنوا و عملوا الصالحات که آمنوا اشاره به جنبه ذهنی، روحی و معنوی دارد . عملوا الصالحات اشاره به اقدامات مناسب اجتماعی. اگر انسان بخواهد پا در جاده کمال بگذارد و در حقیقت دامنه های دشوار کمال را وارد شود و بپیماید هم باید در حوزه ایمانی و هم باید در حوزه اخلاق اجتماعی ملبس به اخلاق های نیکوی اجتماعی و به ویژه از خود گذشتگی شود و آن هم در شرایط سخت و دشواری که برای یک جامعه به وجود می آید. در فراز آخر سوره بلد خدای تبارک و تعالی از کافرانی سخن می گوید که آنها جزء اصحاب شمال، نگون بختان و اصحاب نحوست هستند که در آتش های الهی زندانی می شوند.

تفسیر آیات جزء سی ام قرآن کریم به کارشناسی جناب آقای دکتر مجید معارف

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

در برنامه امروز توضیحاتی می دهیم پیرامون سوره مبارکه انفطار که با این آیه شروع می شود بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ به طور مقدماتی می گوئیم که سوره انفطار از سوره های مکی است و این سوره با حرف اِذا شروع شده. اِذا ظرف زمان است و بعضی از سوره ها با ظرف زمان شروع می شود. مثل إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ در این سوره انفطار إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ در سوره تکویر این هم یک سبک و یک اسلوب در قرآن است که سوره ها با إِذَا شروع می شود إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ قبل از این ۲ سوره إِذَا وقعت الواقعة بنابراین آغاز سوره انفطار با اسلوب اِذای ظرفیه و زمانیه شروع می شود.

سوره های مکی معمولاً سوره هایی است که در حوزه عقاید کلی اسلام نازل می شده و در سوره های مکی یک تمرکز مهمی بر عقاید اصلی بوده بر خلاف سوره های مدنی که در سوره های مدنی بیشتر درباره قوانین، مقررات، تشریع احکام با حدود الهی نازل می

شده سوره های مکی بیشتر سوره های معارفی است و در حوزه معارف کلیه اسلام
 آیاتش نازل شده است و چنانچه می دانیم یکی از اصول معارف اسلام اعتقاد به معاد
 است که در قرآن کریم سوره های بسیار زیادی بر مسئله معاد تمرکز دارد و به
 خصوص سوره های مکی یکی از محورهای اصلیش محور معاد و روز قیامت است
 خدای تبارک و تعالی مسائل معاد را که در یک سوره برای ما بیان نمی کند در
 سوره های گوناگونی راجع به معاد با ما سخن می گوید و در هر سوره مطالبی از معاد
 را با ما در بین می گذارد. مثلاً سوره تکوین، سوره انفطار، سوره قیامت، سوره القارعه
 اینها از جمله درباره معاد هرکدام حقایقی را با ما در میان می گذارند سوره انفطار از
 سوره هایی است که بیشتر در خصوص علایم وقوع معاد با ما سخن می گوید بخشی
 از علایم معاد را با ما در میان می گذارد. می فرماید إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ وَإِذَا الْكَوَاكِبُ
 انْتَشَرَتْ وَإِذَا الْبِحَارُ فُجِّرَتْ وَإِذَا الْقُبُورُ بُعْثِرَتْ عَلِمْتَ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ وَأَخَّرَتْ آنگاه که
 آسمان دچار پارگی و شکافت می شود. آنگاه که ستاره ها به یکدیگر می ریزد و فرو
 می ریزد وَإِذَا الْكَوَاكِبُ انْتَشَرَتْ انتشار به معنای پراکندگی ستارگان است یعنی در هم
 ریختن و پراکنده شدن ستارگان است. وَإِذَا الْبِحَارُ فُجِّرَتْ آنگاه که دریاها به هم پیوسته
 می شود یعنی تمام آبهای عالم یکی می شود و به هم پیوسته می شود این پیوستگی
 دریاها را تفجیر می گوید. البته درباره دریاها ۲ اتفاق در روز قیامت می افتد یکی، یکی

شدن آبهای دریاها که به هم پیوستگیشان است و دیگر برافروختگی و جوشش آبها که از آن به تسجیر تعبیر می شود.

در سوره تکویر می فرماید: وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ اشاره به برافروختگی و تسجیر است و و در سوره انفطار می فرماید: وَإِذَا الْبِحَارُ فُجِّرَتْ ، تفجیر و بهم پیوستگی دریاها است، وَإِذَا الْقُبُورُ بُعْثِرَتْ آنگاه که قبرها زیر و رو می شود. شکافته می شود برای چی؟ برای اینکه مردگان از این قبرها سر بیاورند بیرون. زمانی که قبرها شکافته شد و مرده ها بیرون آمدند در آن زمان عَلِمَتْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ وَأَخَّرَتْ هر انسانی می داند که چه چیز با دست خودش پیش فرستاده و چه چیز بعد از وجود او به دنبال او بین رفتن او از آثار اعمال او ظاهر شده این ۵ آیه نخست سوره انفطار است. برای اینکه به عمق تفسیر این پنج آیه بیشتر پی ببریم یک نگاهی به آیه ۶۸ سوره مبارکه زمر می اندازیم. در سوره زمر خدای تعالی و تبارک از دو نفخه با ما سخن می گوید: وَنُفِّخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ یعنی در صور دمیده می شود پس تمام موجوداتی که در آسمان ها و زمین هستند اینها دچار بیهوشی می شوند. دچار بیهوشی مرگ می شوند. مگر کسی را که خدا استثنا کرده باشد . سپس بار دیگر در صور دمیده می شود پس همه مردم بلند می شوند و به

یکدیگر نگاه می کنند. این دو نفخه است. نفخه اول را اصطلاحاً می گویند نفخه ممات ،
نفخه دوم را اصطلاحاً می گویند نفخه حیات.

آیات ابتدای سوره مبارکه انفطار را آنجایی که می گوید إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ وَإِذَا
الْكَوَاكِبُ انْتَثَرَتْ وَإِذَا الْبِحَارُ فُجِّرَتْ این سه آیه اشاره دارد به نفخه ممات. یعنی در
آستانه قیامت یک زلزله سهمگین و همگانی رخ می دهد به موجب آن زلزله آسمان در
هم شکافته می شود این آسمان در هم شکافته می شود یعنی این جو زمین و این سقف
محفوظی که بالای سر ما هست این دچار گسستگی می شود. وَإِذَا الْكَوَاكِبُ انْتَثَرَتْ این
ستاره های آسمان دچار پراکندگی می شوند گویا از جاذبه هایی هم خارج می شوند
وَإِذَا الْبِحَارُ فُجِّرَتْ در اثر آن زلزله همگانی از بین رفتن کوه ها و فرسایش آنها آب
دریاها به هم می پیوندند . این سه آیه اشاره می کند به نفخه ممات .

اما آنجایی که می فرماید: وَإِذَا الْقُبُورُ بُعْثِرَتْ این قبرها زیرورو می شود که بعثت
مردگان در پی آن اتفاق می افتد قاعدتاً این اشاره دارد به آن نفخه دوم که نفخه حیات
است در آن زمان عَلِمَتْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ وَأَخَّرَتْ هر انسانی می داند چه چیزی تقدیم
کرده یعنی در حیات خودش به وسیله خودش فرستاده و أَخَّرَتْ و چه کارهایی از طریق
اعمال او بر جای مانده است. چرا؟ چون وقتی که انسان از دنیا می رود آثار اعمال او
باقی است و آثار اعمال انسان را هم به پای انسان می نویسند. چنانچه قرآن در سوره

یاسین می فرماید: إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَى وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَرَهُمْ بعد از این پنج آیه است که خدای تبارک و تعالی می فرماید حالا که این طور است يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ ای آدمی چه چیز تو را مغرور کرد به پروردگار کریم و بزرگوارت . الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّاكَ فَعَدَلَكَ فِي أَيِّ صُورَةٍ مَّا شَاءَ رَكَّبَكَ آن خدایی که اولاً تو را خلق می کند بعد اندام موزون به تو می دهد که از آن تعبیر شده به تسویه، ثانیاً تو را تعدیل می کند یعنی تمام اعضای تو با نسبت های مناسب در کنار هم قرار می گیرند که از این تعبیر می شود به تعدیل و بالاخره در هر شکلی که خدای تبارک و تعالی اراده کرد تو را ترکیب و آراست.. آیا جای این دارد که تو در مقابل این خدا مغرور باشی و فریفته زندگی و زیورهای زندگی بشوی. به خدا پناه می بریم از این صلابت و سختی هایی که در آستانه قیامت در پیش روی ما است و امیدواریم که خداوند با همان کرامت و رحمت خودش با ما برخورد کند.

تفسیر آیات جزء سی ام قرآن کریم به کارشناسی جناب آقای دکتر مجید معارف

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

در این جلسه قسمت دیگری از سوره مبارکه انفطار را مورد بررسی قرار خواهیم داد. در برنامه گذشته تفسیر سوره انفطار را آغاز کردیم و این مطلب را در بین گذاشتیم که سوره انفطار از جمله سوره های مکی است که در ارتباط با معاد و روز قیامت حقایق را با ما در میان می گذارد. حقایق که در سوره انفطار خدا با ما در میان می گذارد بخشی از علایم وقوع روز قیامت است. می دانید که در آستانه قیامت تحولاتی رخ می دهد که در قرآن از آن تحولات با تعبیرهایی مثل وقوع یک زلزله همگانی و فراگیر و شکافته شدن آسمانها و خروج ستارگان از مدارهای خود و به هم پیوستن آب دریاها و به جوش آمدن آب دریاها، اینها بخش هایی از علائم فرا رسیدن قیامت است که در قرآن کریم به این توجه شده ، عَجَالَتَا اینها مقدمه ای است بر بعثت همگانی انسان ها که وَإِذَا الْقُبُورُ بُعْثِرَتْ زمانی که قبرها زیر و رو می شود و می شکافد و انسان ها مبعوث می شوند در یک قیام همگانی در آن روز همه می دانند که چکار کرده اند. انسان دیگر نمی تواند اعمال خودش را هم کتمان کند عَلِمَتْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ وَأَخَّرَتْ بعد می فرماید:

يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ . یک اخطار و اندازی است که ای انسان چی باعث شد که تو نسبت به پروردگارت مغرور شوی و از سر غرور اطاعت پروردگارت را وانهی و به معصیت او مشغول شوی. همان پروردگاری که تو را خلق کرد و در بهترین قالبها و موزون ترین اندام ها بپرداخت. این یک اجمالی و خلاصه ای از مطالب تفسیری روز گذشته بود اما در فراز دوم قرآن می فرماید : كَلَّا بَلْ تُكْذِبُونَ بِالَّذِينَ وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ كِرَامًا كَاتِبِينَ يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ ، كَلَّا را می گویند حرف رعد است. حرف رعد یعنی تخطئه و انکار، به شرط اینکه مطلبی باشد در آیات قبل که مورد رد و انکار قرار گرفته باشد حالا ما اگر نگاه کنیم به آیات قبل از كَلَّا تنها چیزی که ممکن است مورد تخطئه قرار بگیرد حس غرور انسان است که اگر انسان بی دلیل مغرور شود حتی مغرور به رحمت و مغفرت الهی این باید تخطئه شود. نه چنین نیست که شما همه همیشه بتوانید مغرور باشید به غرور خودتان و از غرور خودتان سود ببرید و حتی مغرور بشوید به رحمت الهی چنین نیست. ممکن است این مورد تخطئه و انکار قرار بگیرد اما اگر كَلَّا ناظر بر رعد و تخطئه و انکار مفهومی در آیات قبل نباشد آن موقع دیگر در زبان عرب كَلَّا به معنای حقاً از ادوات تاکید خواهد بود، بنابراین كَلَّا در قرآن ۲ استعمال دارد یکی حرف تاکید است به معنای حقاً و دیگری حرف رعد و تخطئه و انکار است در صورتی که ماقبل كَلَّا اندیشه ای قابل نقد و انکار باشد. عجالتاً قرآن می فرماید:

بَلْ تُكَذِّبُونَ بِالَّذِينَ شَما انسان ها خلق و خويتان اين است كه معمولاً روز قيامت را
 تكذيب مى كنيد در حالى كه غافل هستيد از اين موضوع كه وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ ما بر
 شخصيت شما حفظه اى قرار داديم، حافظانى قرار داديم كه كِرَامًا كَاتِبِينَ اينها
 نويسندگان بزرگوارى هستند يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ آنچه را كه شما انجام مى دهيد مى دانند.
 بر اساس اين آيه و آياتى كه در سوره مباركه قاف خداى تبارك و تعالى قرار داده و
 به پشتوانه روايات، هر انساني ۲ ملك بر وجود او سايه افكنده و ۲ ملك بر وجود او
 به عنوان مراقب قرار داده شده كه مى فرمايد: إِذْ يَتَلَقَّى الْمُتَلَقِّيَانِ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ
 الشِّمَالِ قَعِيدٌ مَا يُلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ هيچ لفظى از دهان ما
 خارج نمى شود مگر اينكه ۲ ملك كه معروف هستند به رقيب و عتيد اينها مراقبان
 محيا هستند آنها را ثبت مى كنند البته در سوره جاسيه هم قرآن كريم خبر مى دهد
 إِنَّا كُنَّا نَسْتَنْسِخُ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ما به استنساخ عملكردهاى شما مشغول بوديم براى
 همين است كه در روز قيام مى توانند به هر كسى يك نامه عمل بدهند كه از آن تعبير
 شده به يك كتاب و وَكُلِّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ ۖ وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا
 يَلْقَاهُ مَنْشُورًا اِقْرَأْ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا

در این آیات خدای تبارک و تعالی از این حقیقت سخن می گوید که بر شخصیت و عملکرد هر کدام از شما فرشتگانی حافظ اند و اینها آنچه را که انجام دادید می دانند و همه را ثبت می کنند، در آیات انتهایی سوره، قرآن مثل اینکه همه انسان ها را به ۲ صنف کلی تقسیم کرده باشد و سرنوشت آنها را بخواهد بیان کند می فرماید: إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ مردم از ۲ گروه خارج نیستند، یا ابراراً نیکوکارانند، که شاخصه نیکوکاری در خود قرآن بیان شده مخصوصاً آیه ۱۷۷ سوره بقره .

به آیه ۱۷۷ مراجعه کنید که ۱۵ شاخصه برای نیکوکاران ذکر شده. اما الان شما را ارجاع می دهیم می فرماید: نیکوکاران در نعمت های الهی غرقند وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ اما فجار که به معنای گناهکاران پرده دل به معنای کسانی است که علناً گناه می کنند کسانی که در خلوت گناه می کنند از آنها تعبیر نمی شود به فجار یا فساق، وَإِنَّ الْفُجَّارَ فجار گناهکارانی هستند که مخصوصاً حدودی را زیر پا می گذارند و در جامعه علناً گناه می کنند اینها در جهنم به سر می برند يَصْلَوْنَهَا يَوْمَ الدِّينِ قطعاً در روز قیامت به آتش جهنم سقوط می کنند وَمَا هُمْ عَنْهَا بِغَائِبِينَ این وَمَا هُمْ عَنْهَا بِغَائِبِينَ کنایه ای از خلود است چون در آیات قرآن ذکر شده که هم مومنین در بهشت جاودانه خواهند بود و هم کفار و مشرکین در جهنم جاودانه و مخلد خواهند بود که از خلود و جاودانگی با تعبیر وَمَا هُمْ عَنْهَا بِغَائِبِينَ یاد شده و در انتها می فرماید : اصلاً تو می دانی که یوم

الدین چه روزی است، یوم الدین شاخصه های گوناگونی دارد ولی مهمترین شاخصه یوم الدین در این آیات اقتدار الهی است از اقتدار الهی و از ظهور و بروز سلطنت الهی به عنوان مهمترین شاخصه یوم الدین ذکر شده . می فرماید: **يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِّنَفْسٍ شَيْئًا** روزی که هیچ کس نمی تواند مالک نفس دیگری بشود یعنی کسی نمی تواند واقعاً دستگیری بکند از کس دیگری. **وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ** تمام امور و سررشته تمام امور در قیامت از آن پروردگار عالم است. یعنی اقتدار بی حد و مرز الهی و ظهور و بروز قدرت کامله الهی در روز قیامت عیان می شود به عنوان مهمترین شاخصه یوم الدین که **لن الملك اليوم لله الواحد القهار**

تفسیر آیات جزء سی ام قرآن کریم به کارشناسی جناب آقای دکتر مجید معارف

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

در این جلسه در مقام جمع بندی یک نگاهی به سوره های جزء سی ام می اندازیم که ۳۶ سوره وارد شده که این سوره ها معمولاً از نوع سوره های کوتاه است که به قصار سور هم معروف است اگر کسی سوره های جزء سی ام را مورد مطالعه قرار دهد می تواند در چند محور این سوره ها را متمرکز و هماهنگ ببیند که به عنوان یک نگاه جمع بندی به آن نگاه کند.

از نکته های مشترک سوره های جزء سی ام به ۲ ، ۳ نکته مهم اشاره می کنیم، یکی از محورهای مشترک سوره های جزء سی ام سخن گفتن در باب توحید و معاد است به طور کلی سوره های جزء سی ام برای تقویت توحید و معاد هم خداپرستی و هم اعتقاد به روز قیامت سوره های بسیار بسیار آموزنده ای است و به دلیل اینکه اکثر این سوره ها در مکه نازل شده در مکه بر محورهای توحید و معاد بیش از محورهای دیگر تاکید می شده. بخصوص مسئله معاد آنقدر مهم است که در اولین سوره جزء سی ام از آن تعبیر شده به نباء آن هم نباء عظیم که عم یتسائلون ، عن النبا العظیم ، الذی هم فیه مختلفون مردم از چه چیزی می پرسند؟ از یک خبر مهم، خبر مهمی که در آن اختلاف دارند و

یعنی یقین هم ندارند که حتماً مثلاً نیست، بعضی ها می گویند شاید باشد، بعضی ها انکار می کنند که احتمالاً نیست. الذی هم فیه مختلفون از همین سوره نباء قرآن می فرماید: کلا سیعلمون ثم کلا سیعلمون ، نه اینطور نیست که واقعاً فکر کنند معادی در کار نیست به زودی می فهمند و خواهند فهمید و قرآن در همین سوره نباء شروع می کند براهینی را برای اثبات معاد ذکر کردند و اولین بحرانی که ذکر می کند بحران در واقع دست به خلقت انسان زدن و اشیاء زمین و طبیعت است که ألم نجعل الأرض مهاداً والجبال أوتاداً وخلقناکم أزواجاً اینها همه عبارت الاخرهایی از معاد است فی المثل طبیعتی که سرسبز می شود و دانه هایی که سر بر می آورد از خاک ، بارانی که نازل می شود از آسمان اینها همه نمونه هایی از معادهای جزئی در عالم طبیعت است، که وأنزلنا من المعصرات ماء ثجاجاً لنخرج به حبا ونباتا وجنات ألفافا لذا إن یوم الفصل کان میقاتاً روز قیامت هم به عنوان موعد و میقات عمومی مردم حق است.

یکی از محورهای مهم سوره های جزء سی ام که اولین سوره آن هم در برگرفته است محور معاد است. محور دومی که در جزء سی ام واقعاً دیدنی بود مسئله حمایت های الهی از پیامبرش است که ما این حمایت را در سوره ضحی می بینیم، در سوره انشراح می بینیم، در سوره کوثر می بینیم، در سوره علق می بینیم و در بسیاری از سوره های دیگر که خدای تبارک و تعالی حمایت و نصرت خودش را نسبت به رسولش اعلام می کند که هرگز پشت رسول خود را خالی نخواهد گذاشت.

محور سوم به تناسب محور دوم که گفتیم عرض اندام قدرت الهی در مقابل کفار، مشرکان، مکذبان که آنها هم راه به جایی نخواهند برد، می دانیم که پیامبر در مکه به ظاهر در موضع ضعف بود اما در همین سوره های مکیه خدای تبارک و تعالی انواع و اقسام اخطارها و اندازها و تهدیدها را متوجه کفار و مشرکین می کند و ما نمونه ای از این اخطار و اندازها را مثلاً در سوره همزه دیدیم که ویل لکل همزه ممزه یا در سوره متفین می بینیم ویلا للمتفین یا در سوره تبت یدا می بینیم که تبت یدا ابی لهب و تب یا در سوره علق می بینیم که خدا تهدید می کند کَلَّا لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ لَنَسْفَعًا بِالنَّاصِيَةِ نَاصِيَةٍ كَاذِبَةٍ خَاطِئَةٍ

بنابراین این سوره ها جزء مهمترین ابزارهای تقویت روحی و روانی برای پیامبر و مومنین بوده در آن فضای سخت مکه و قاعدتاً می تواند عامل آرامش و تقویت روحی و روانی برای مومنان باشد که در هر زمانی و مکانی به تلاوت این آیات و سوره ها مشغول می شوند. بنابراین سوره های جزء سی ام هم در نظر تقویت بنیه های اعتقادی در حوزه های توحید و معاد و هم از نظر بنیه های روحی و معنوی برای تقویت ارتباط انسان با خدای خودش سوره های بسیار مفید و موثری بود.

امیدواریم که این برنامه ها هم این فرصت را برای شما عزیزان فراهم کرده باشد و از این به بعد هم قدردان بهتری از آیات و سوره های جزء سی ام باشید.